

چکیده مقالات برگزیده

سال ۱۳۹۰

اخلاق حکیم متعالی از منظر ملاصدرا

منصور ایمانپور*

بدون شک، هر انسان سالم از حیث روانی، بجهت انسان بودن، بر اساس ضوابط اخلاقی زندگی میکند و زندگی فردی و اجتماعی او بر پایه بایدها و نبایدهای اخلاقی شکل میگیرد و استمرار مییابد، بگونه‌یی که در صورت فقدان آن ضوابط، زندگی انسان به یک زندگی خشک و بیروح و غیرقابل تحمل تبدیل میشود.

گرچه انسانها با توجه به عوامل مختلف، در پابندی به قواعد اخلاقی یکسان و هم‌رتبه نیستند، ولی انسانی نیست که به شرط انسانیت، هیچگونه پابندی به هیچ ضابطه و قانون اخلاقی نداشته باشد. بنابراین بحق میتوان ادعا کرد که یکی از اوصاف اصلی انسان، اخلاقی زیستن اوست.

حکیم متعالی از منظر ملاصدرا نیز نه تنها بجهت انسان بودنش از حکم مذکور مستثنی نیست، بلکه بعلت حکیم و متعالی بودنش، به درجات عالی اوصاف و سجایای اخلاقی متصف و مزین است. ملاصدرا راه رسیدن به سعادت حقیقی را اوصاف وجودی به حد اعلائی حکمت نظری و حکمت عملی دانسته و حکیم حکمت متعالیه را مثل اعلا و مجمع مبارک معرفت و فضیلت میدانند و خودش نیز در مقام گفتار و کردار به این قاعده پایبند است.

حکیم واقعی از نظر ملاصدرا علاوه بر اوصاف به مرتبه اعلائی فضایی همچون حکمت، عفت، شجاعت و عدالت، در برخورد با خلق خدا نیز از چارچوب موازین اخلاقی خارج نمیشود و در مواجهه با افکار متفکران دیگر و نقد و ارزیابی آراء آنان از محدوده و خط قرمز ضوابط زرین اخلاقی تجاوز نمیکند و با تمجید و تکریم ایشان و قدردانی از تلاشهای علمیشان، در مقام نقد و انتقاد (به حکم دستور اخلاقی) تنها تابع و تسلیم حق و برهان است و در هنگام بیان سخن حق نیز به چیزی جز ادای وظیفه فکر نمیکند؛ نه طعن طاعنان او را از بیان حقیقت باز میدارد و نه مدح ثناگویان وی را بیجان سخن ناصواب و امیدارد.

بنابراین، از نظر ملاصدرا برخورداری از طینت پاک و اخلاق متعالی نه تنها شرط لازم برای ورود به گلستان حکمت متعالیه است، بلکه استمرار توأم با تعالی آن نیز یکی از مقومات حکیم الهی است.

تشریح مستند و مستدل مدعیات مذکور و بیان پاره‌یی دیگر از سجایای اخلاقی حکیم متعالی از منظر ملاصدرا، وظیفه‌یی است که این مقاله برعهده گرفته است.

کلید واژه‌ها: حکیم متعالی، اخلاق، حکمت متعالیه، زندگی اخلاقی، حکمت عملی

کرامت ذاتی انسان، لوازم و آفات آن از منظر حکمت متعالیه

علی الله بداشتی*

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که آیا از منظر حکمت متعالیه که منبعث از قرآن، سنت، عرفان و برهان است؛ انسان از آن جهت که انسان است دارای کرامت است یا تنها انسانهای مؤمن به دین اسلام، یا گروه خاصی از مسلمانان کرامت دارند و سایر انسانها از این منظر ارزش و اعتباری ندارند؟

بررسی اجمالی آیات قرآن و روایات مستند صادره از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و گفتار بزرگان از حکمت متعالیه گویای این حقیقت است که انسانها باعتبار انسان بودنشان کرامت دارند و این کرامت لوازمی یعنی حقوق و مسئولیتهایی بدنبال دارد که هر فردی از افراد انسانی باید پاسدار آن باشد و جامعه و حکومت نیز باید حافظ کرامت و حقوق مترتب بر آن باشد و تا زمانی که هر فرد انسانی با اعمال مجرمانه خویش آن را از بین نبرد، محترم و محفوظ است.

کلید واژه‌ها: انسان، کرامت، حکمت متعالیه، لوازم کرامت، آفات کرامت

رابطه «است» ها و «باید» ها در فرایند نظام اخلاقی

غلامرضا فدایی عراقی*

رفتار آدمی از آغاز خلقت بشر مورد توجه فلاسفه و دانشمندان بوده است. از سقراط، افلاطون، ارسطو و رواقیون گرفته تا اندیشمندان و فلاسفه اسلامی و غیراسلامی همه به اعمال آدمی توجه داشته‌اند و به فضیلت، خیر، سعادت و خوبی و امثال آن همیشه مطمح نظر بوده است. تا قبل از دکارت منشأ اخلاق اعتقاد به خدا و تخلق به صفات برتر انسانی بود، اما بعد از او رفته رفته انسان جای خدا را گرفت و اخلاق که همواره مورد توجه بود، منشأ انسانی پیدا کرد؛ تا جایی که انسان، خود باید معیارهای خوبی و بدی را مییافت. از این بعد چیستی اخلاق بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و فلسفه اخلاق که قبلاً کم رنگ مینمود، بیش از پیش نقادی شد. اوج این نقادی به هیوم برمیگردد که با انقلاب به اصطلاح کپرنیکی خود، اساس اخلاق را در هم کوبید. او با چرخشی سریع، منشأ عقلانی اخلاق را منکر شد و عاطفه را بجای آن نشاناد. با آنکه بحث اخلاق و فلسفه اخلاق به هم مرتبطند اما در تفکر علمای اخلاق تفاوت‌هایی وجود دارد. آنچه همواره بیش از هر چیز مورد توجه قرار دارد، بحث «است» و «باید» بعنوان نمادی از تقابل عقل و عاطفه در بنای اخلاق آدمی است و اینکه آیا ایندو، منشأ واحدی دارند و یا با یکدیگر، همانگونه که هیوم مطرح کرده است، تباین ذاتی دارند؟

در این مقاله بطورکلی به رابطه «است» و «باید» پرداخته میشود و نویسنده با بررسی گزاره‌های مختلف بیان میدارد که با آنکه عده‌یی معتقدند «باید»ها از «است»ها برنمیخیزد و بین آندو بینونیت وجود دارد، ولی نظر آنانکه معتقدند ایندو منشائی واحد دارند صائبتر است. زیرا بر اساس شواهد بسیاری، ایندو، منشأ واحدی دارند و «باید»ها از «است»ها نشئت میگیرند. اگر به جهان آفرینش بنگریم، همه آن را یکسره نتیجه بایستها (ضرورت) میبینیم. در واقع در جهان همه چیز مخلوق (موجود) است و این موجودات برای تداوم موجودیت خود بایستی تلاش کنند (ضرورت) و گرنه زنده نخواهند ماند. ازطرف دیگر بنا به اصل هدفمندی و غایتمداری زندگی، همه بسوی هدفی روانند و برای تحقق این امر باز لازم است که هر موجودی کوشش کند. در واقع اصل تلاش برای زنده ماندن بعلاوه اصل هدفمندی، ضرورت و باید را برای فرد و جمع تصویر میکند. در عالم، به غیر از انسان، در مورد بقیه موجودات، همه این ضرورتها بنوعی تعبیه شده و تنها انسان است که در انتخاب راه خود مختار است.

کلید واژه‌ها: است، باید، حسن و قبح عقلی، خیر، فضیلت، اخلاق، تکلیف، فلسفه اخلاق

ملاصدرا و اخلاق حداکثرگرا

قاسم پورحسن*

سه نظریه اساسی در اخلاق معاصر وجود دارد: اخلاق حداکثرگرا (extremist morality)، اخلاق اعتدال‌گرا (moderate morality) و اخلاق حداقل‌گرا (minimalist morality). آدمی بپتزدید میکوشد تا اخلاقی زندگی کند اما این کافی نیست. میزان مطالبه اخلاق از ما روشن میکند که تلاش انسان برای زیست اخلاقی، حداقل‌گراست در حالی که دیگر نظریات اخلاقی تأکید دارند که تمام اعمال ما باید در چارچوب اخلاق قرار گیرد.

قلمرو اخلاق تا کجاست؟ ما تا چه حد باید اخلاقی باشیم؟ میزان مطالبه اخلاق از ما تا چه اندازه است؟ چه اندازه از اعمالمان میتواند در قلمرو اخلاق ارزیابی گردد؟ و کدام اعمال میتوانند از این قلمرو بیرون بمانند؟ شمول و محدوده اخلاق چیست؟ هر کدام از سه نظریه فوق پیروانی دارد. پیروان اخلاق حداکثرگرا بر این باورند که مطالبه اخلاق از ما اندازه و مرزی ندارد بلکه تمامی کنشهای آدمی باید در چارچوب اخلاق مورد سنجش و داوری قرار گیرد. اما پیروان اخلاق اعتدال‌گرا که به آن اخلاق رایج (ordinary morality) نیز میگویند، معتقدند اخلاق دارای حد و مرزی است و چنین نیست که ما در اعمالمان دارای اختیاری نباشیم. مطالبه اخلاق در این رویکرد دارای محدودیت است. رویکرد حداقل‌گرا تنها بر عدم اضرار بر دیگران تأکید دارد. در این رویکرد عملی اخلاقی است که بطور مستقیم منجر به صدمه، ضرر و سلب منفعت از دیگران نشود اما در نسبت با خود شخص ضرورتی ندارد که اعمال با سنجه اخلاق، ارزیابی شود.

ملاصدرا قلمرو گسترده‌یی را برای اخلاق لحاظ کرده و اعمال، نسبت اعمال فرد و دیگران، نسبت اعمال با سعادت و فضیلت فرد و اجتماع را در درون دیدگاه حداکثرگرایانه تبیین میکند. ملاصدرا قائل به افزایش یا توسعه خیر مطلق و فضیلت و مطلوبیت نهایی و نیز سعادت در مرتبه اعلی و غایی آن است و این مهم بدون قول به اخلاق حداکثرگرا بدست نمی‌آید. این مقاله میکوشد تا ضمن تبیین روشمند سه دیدگاه اساسی اخلاق در فلسفه معاصر، نسبت میان نظریه حداکثرگرا و اخلاق در فلسفه ملاصدرا را بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، اخلاق، نظریه‌های سه‌گانه، دیدگاه حداکثرگرا، شمول و محدوده و مطالبات اخلاقی

قرآن و الزام در اخلاق دینی از نظر استاد مطهری

محسن غرویانی*

یکی از مهمترین مباحث جدید در فلسفه اخلاق، رابطه دین و اخلاق است. آیا رابطه دین و اخلاق، توافق و تناسب است؟ یا رابطه ایندو تنافی و تضاد است؟ یا ایندو نسبت به یکدیگر لا بشرطند؟ سؤال اساسی دیگر در فلسفه اخلاق این است که ریشه الزامات اخلاقی چیست؟ بعبارت دیگر منشأ احساس مسئولیت در مسائل اخلاقی چیست؟ استاد مطهری بعنوان یک فیلسوف متأله و مفسر اسلامی که در دامان حکمت متعالیه پرورش یافته است، در ایندو مقوله اظهار نظر نموده و دیدگاه قرآن را تبیین کرده است. در این مقاله، دیدگاه استاد مطهری در ایندو زمینه بر اساس آیات قرآن تبیین میشود و کیفیت برداشت و استنباط ایشان از آیات مورد نظر، تحلیل میگردد.

کلید واژه‌ها: اخلاق، دین، اخلاق دینی، الزام و مسئولیت اخلاقی

کلیت قواعد اخلاقی (چیستی و معیار)

حسن معلمی*

کلیت قواعد اخلاقی از مباحث مهم فلسفه اخلاق و روح اخلاق است، زیرا با نفی آن، ارزشهای اخلاقی متزلزل میگردد. اطلاق و کلیت اخلاق در مقابل نسبییت اخلاق است. نسبییت اخلاق یعنی هیچ قاعده عامی در اخلاق وجود ندارد بلکه همیشه قواعد اخلاق به آداب و سنن اجتماعی، احساسات افراد و ملل و سلیقه‌های آنان مقید است و بحسب افراد و زمانها و مکانها، متغیر است و در مقابل، کلیت در اخلاق بدینمعناست که افراد و اقوام و ملل با وجود اختلافات در آداب و سنن، در قواعد عام اخلاق اشتراک دارند و آن قاعده ملاک داوری در باب افعال و رفتار آنهاست.

توجه به این نکته لازم است که مقید بودن موضوع احکام اخلاقی به قیود واقعی بمعنای نسبت اخلاق است و چه بسا موضوعی با چند قید دارای حکم دائمی و ثابت باشد؛ چنانکه در علوم طبیعی نیز چنین است؛ بعنوان مثال «دروغ قبیح است» و «دروغ بدون مصلحت لازم، قبیح است» هر دو قاعده کلی و دائمی و عام هستند ولی قاعده اول عامتر است.

معیار وجود قواعد کلی اخلاق، نیازها و غایات و اهداف و کمالات ثابت انسانی است که توسط افعال و رفتار خاصی برآورده میشود و یا بدست می‌آید و ارزش افعال اختیاری انسان بمیزان تأثیر آنها در رسیدن به این امور است. از طرف دیگر، خداوند متعال انسانها را بگونه‌یی آفریده است که بلحاظ فطرت و انسانیت خود که جنبه ملکوتی دارند به ارزشهای اخلاقی میل و گرایش دارند و باصطلاح دارای «وجدان اخلاقی» و «من علوی» هستند.

کلید واژه‌ها: کلیت اخلاق، نسبییت اخلاق، کمال نهایی، نیازهای دائمی

* استاد حوزه علمیه و استادیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم (ع)

موانع دستیابی به سعادت از منظر ملاصدرا

عین الله خادمی*

سعادت بزرگترین آرمان و ایده‌آل انسانها در طول تاریخ بشری است و همه انسانها برحسب طبیعت درونیشان طالب سعادت هستند. سترگ آرمان سعادت تا بدان حد در زندگی انسانها مهم و تعیین‌کننده است که حتی قابل تصور نیست که کسی برخلاف اراده‌اش سعادت‌مند باشد. با پذیرش ارادی و اختیاری بودن سعادت، خود بخود این پرسش مطرح میشود که چه عواملی انسان را به سعادت میرسانند و برعکس موانع دستیابی به سعادت کدامند؟ هدف این مقاله تنها بررسی موانع دستیابی به سعادت از منظر ملاصدراست.

یکی از موانع حصول سعادت یا تحقق شقاوت در انسان، ضعف رتبه نفس از جهت علمی و بالقوه بودن آن است. دومین رادع بزرگ سعادت آن است که انسان در برابر تمنیات نفس اماره تسلیم گردد و بجهت پیروی از شهوات در برابر فرامین حضرت حق عصیان کند و از ارتکاب به معاصی ابایی نداشته باشد. سومین مانع حصول سعادت آن است که انسان از تفکر درباره عالم حقایق عدول کند؛ یعنی فکر خویش را مصروف تأمل در ملکوت و تدبّر در حضرت ربوبیت و حقایق خفیه الهی نگرداند و تنها درصدد جمع‌آوری متاع دنیوی باشد و تمام همّ و غمّ او به مصالح زندگی معطوف گردد. از موانع مهم دستیابی به سعادت آن است که انسان عقیده‌ی را بدون تحقیق و تفحص، تنها بر اساس تقلید و تعصب بپذیرد. از دیدگاه ملاصدرا یکی دیگر از موانع بسیار مهم دستیابی به سعادت جهل به اصول معارف و کیفیت تألیف آنهاست.

اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه

محمد بیدهندی^۱، علی کرباسی زاده^۲، محسن شیراوند^۳

اخلاق زیست محیطی شاخه‌یی از اخلاق کاربردی است که به مطالعه رابطه انسان (با همه شئونانش) با محیط غیر انسانی از نگاه اخلاقی می‌پردازد. نظریه‌پردازان این علم با مشاهده تأثیر فناوریهای جدید در تخریب محیط زیست میکوشند قواعد اخلاقی کارآمدی جهت تعامل انسان با محیط زیست ارائه دهند. در این بین نظام فلسفی حکمت متعالیه که ریشه در احکام مترقی اسلام دارد با ارائه نظریه اصالت وجود و وحدت شخصیه وجود، تصویر واحدی از هستی که توجیه‌گر کثرات عالم و تشکیک مظاهر وجود است، ارائه می‌دهد. بر این اساس و در تبیین اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه حقیقت کل جهان از خدا تا انسان و حیوان و گیاه و ... یک چیز بیش نیست و آن وجود است و تمایز آنها به درجه وجودیشان است. در پرتو این نظریه هر موجود تجلی خداست و همه ویژگیهای وجود از قبیل علم و قدرت و ادراک را دارا میباشد. ملاصدرا با طرح این موضوع، تصویری پویا و زنده و حتی ذکرگو از طبیعت ارائه می‌دهد. پر واضح است که اخلاق زیست محیطی در این نظام فلسفی نه تنها بنیانی دینی - فلسفی به این علم میبخشد بلکه احترام بمنزلت و قداست کل طبیعت را نیز تعلیم می‌دهد. هدف این پژوهش پرداختن به مبحث جدید اخلاق زیست محیطی در نظامواره فلسفی حکمت متعالیه و ارائه مبانی نوینی برای آن است. تحلیل اخلاق زیست محیطی در حکمت متعالیه، ورود فلسفه صدرایی در تبیین مسائل نوین و کاربردی و ارائه راه‌حلهای فلسفی برای مسائل و مشکلات دنیای معاصر را میتوان از نتایج این پژوهش محسوب کرد.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، حکمت متعالیه، حرکت جوهری، اصالت وجود، محیط زیست، اخلاق زیست محیطی

^۱ . استادیار گروه الهیات و فلسفه اسلامی دانشگاه اصفهان

^۲ . استادیار گروه فلسفه دانشگاه اصفهان

^۳ . پژوهشگر و کارشناس ارشد فلسفه غرب دانشگاه اصفهان

اخلاق مدنی متعالی

محسن مهاجرنیا*

اخلاق در کنار حقوق دو کلان نظام رفتاری هستند که در قالب بایستگیها و شایستگیها در همه نظامهای رفتاری دیگر حضور دارند. با این حال در طول تاریخ نظام رفتاری سیاسی به مناسبات حوزه اخلاق و سیاست بیتوجهی شده است، تا آنجا که دو رهیافت اخلاق سیاسی و سیاست اخلاقی شکل گرفته است و بسیاری بر این باورند که اندیشه سیاسی معاصر بدلیل آنکه از پایگاه سیاست به اخلاق مینگرد، جایگاه اخلاق را نادیده گرفته و فضایل اخلاقی در خدمت اهداف غیر فاضله سیاست قرار گرفته است.

به باور این نوشتار، در حکمت متعالیه این مشکل وجود ندارد و دو رکن اساسی تعیین کننده ماهیت اخلاق مدنی هستند:

۱. سیاست صنعت (تدبیری) که سلوک و تعامل برای نیل به کمال و تعالی است.

۲. اخلاق صنعت (تهذیبی) که سلوک و تعامل برای نیل به کمال و تعالی است.

در سفر اول که سیر صعودی من الخلق الی الحق است، هر دو صنعت مکمل همدند و در سفر من الحق الی الخلق که قوس نزولی است، شهریار مدینه فاضله متعالیه به اوج فضیلت و کمال اخلاقی میرسد، در حالی که سیاست متعالی تازه آغاز میشود. بنابراین اخلاق سیاسی متعالی در فرایند سفرهای چهارگانه دارای مراتب و درجاتی است که این مراتب در سه عنوان تبیین میشوند:

- ماهیت اخلاق سیاسی متعالی

- اخلاق سیاسی شهروندی

- اخلاق سیاسی شهریاری

در خاتمه هم جمع‌بندی و نتیجه‌گیری بمتابه بازخوانی نظریه‌ی نو در عرصه اخلاق سیاسی ارائه خواهد شد.

رابطه اخلاق و حرکت جوهری در اندیشه ملاصدرا

عظیم حمزئیان*

ملاصدرا در تاریخ فلسفه اسلامی با طرح مباحثی نظام‌مند حول محور وجود، جریان حرکت فلسفه اسلامی را در مسیر دیگری قرار داد و نگاه تازه‌یی را در حوزه متافیزیک مطرح نمود. اصول فلسفه صدرایی چنان بود که در تمام مباحث وجود مطرح شد و حوزه‌های وجود خارجی و ذهنی و نفسانی را فراگرفت و بصورت یک ساختار منسجم و سازگار درآمد و ملاصدرا در مورد همه این حوزه‌های هستی‌شناختی حرکت جوهری را سرایت داد. یکی از نکات جالب توجه و مهم در اندیشه ملاصدرا رابطه اخلاق با نفس است. مسئله این است که ملکات و صفات اخلاقی چه پسندیده و چه ناپسند چه ربطی با نفس دارند و در حرکت جوهری نفس چه نقشی ایفا میکنند؟ آیا این ملکات فقط صفات و اعراض گذرایی هستند که عارض نفس میشوند و یا سازنده وجود و هستی نفسند؟ ملاصدرا همانطور که مسئله علم و حرکت را از حوزه اعراض و کیفیات خارج نمود و به حوزه هستی و جوهر اشیاء راند، مسئله ملکات و صفات اخلاقی را نیز به حوزه هستی راند و آنها را از اجزاء تشکیل‌دهنده کل هستی تلقی نمود. او معتقد است که نفس بدون صفات و ملکات، هستی ناقصی دارد و در مرحله حیوانی و مبهمی است. آنچه موجب فریبهی هستی نفس میشود، ملکات اخلاقی و صفات نیکو و پسندیده است که هستی نفس را تشکیل میدهد. دلیل موجه این امر مقدمات و مفروضاتی است که حرکت جوهری نفس لازم دارد تا از مرتبه جسمانیة الحدوث به روحانیة البقاء برسد. ملاصدرا در گوشه‌های مختلف آثار خود به این امر اشاره دارد که نفس بر اثر ریاضت و کسب معلومات حرکت جوهریه خود را آغاز کرده و ادامه میدهد و این امر مؤید نگاه هستی‌شناختی ملاصدرا به صفات اخلاقی است. تحلیل اندیشه‌های ملاصدرا در این خصوص حاکی از آن است که وی معتقد به عینیت و موجودیت ارزشهای اخلاقی است و آن ارزشها را همانند اصل وجود دارای اصالت و منشئیت اثر میدانند و عینیت ارزشهای اخلاقی در نگاه صدرایی همانند عینیت این ارزشها بجهت معقولات ثانیه نیست، از اینرو بهمین جهت، اخلاق با حرکت جوهری مرتبط میشود.

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌یی تدوین شده و سؤال اصلی مورد نظر آن این است که چه رابطه‌یی میان حرکت جوهری و اندیشه‌های اخلاقی در آثار ملاصدرا وجود دارد؟

کلید واژه‌ها: حرکت جوهری، صفات اخلاقی، ملاصدرا، مسئله وجود

«فرونزیس» و نقد اخلاق یونانی

حسین کلباسی اشتری*

در بازخوانی اخلاق «عدالت محور» و «فضیلت محور» یونانی، وجود دو محور اساسی بچشم میخورد. نخست علم‌النفس مبتنی بر اجزاء و کارکردهای نفس و دوم جایگاه و نقش «عقل» در تدبیر و ایجاد تعادل میان قوا و اجزاء نفس. این علم‌النفس هر چند میتواند ناظر به واقعیات بالفعل و حیات انضمامی فرد باشد، لیکن از سویی مسئله فقدان معیارها و شاخصهای اخلاقی را بمیان می‌آورد و از سویی دیگر در معرض اتهام صورت‌گرایی محض قرار میگیرد. این نکته بویژه در خصوص نظریه اخلاقی ارسطو و اتباع مشائی او صدق میکند. تنها تکیه‌گاه اصلی این نظریه برای رهایی از تعارض درونی، مفهوم «حکمت عملی» (فرونزیس) است که بتردید از این جهت وامدار تفکر افلاطونی است. این مفهوم از جهات گوناگونی از چارچوب رایج اخلاق یونانی متمایز میشود و میتوان گفت واجد عناصری از تفکر اشراقی و دینی است که در دو نظام ارسطویی و افلاطونی جای گرفته است.

کلید واژه‌ها: حکمت عملی، فرونزیس، اخلاق عدالت محور، اخلاق فضیلت محور، علم‌النفس یونانی

مقایسه مبانی اخلاقی شریعتمدار صدرایی با نظام افلوطینی در اخلاق

زهرة توازینی^۱، صغری ملاولی^۲

با اینکه فیلسوفان به عصرها و نسلهای مختلف تعلق داشته و در جغرافیای زمین پراکنده‌اند، اما وجود شباهتهایی در نظامهای فکریشان تا آنجا تأمل‌برانگیز است که گمانه‌زنیها را متوجه مبانی مشترک احتمالی‌شان مینماید.

افلوطین و ملاصدرا از جمله فیلسوفانی هستند که وجود مشابهتهایی در نظام اخلاقی‌شان میل به تحقیق را دوجندان میکند؛ بخصوص وقتی به گستره جغرافیایی و یا پراکندگی تاریخی آنها نظر میکنیم؛ فیلسوفی در غرب در قرن چهارم میلادی و فیلسوفی در شرق در قرن هفدهم میلادی، یکی ملتزم به شریعت و دیگری بدون تعلق به دینی خاص.

مقاله حاضر در پی آن است به این سؤال پاسخ دهد که در دو نظام ممکن اخلاقی - یکی شریعتمدار دیگری غیردینی - چه شالوده‌های مشترکی ممکن است وجود داشته باشد؟

نویسندگان این مقاله در بررسی آثار ایندو حکیم نشان داده‌اند که علاوه بر مواضع خلاف، مسئله سعادت و کمال انسان در دو نگاه که یکی مبنای وحیانی دارد و دیگری اساساً غیردینی تلقی میشود، مسئله اصلی اخلاق است و رهیافت به ارزشهای اخلاقی از طریق شهود ترسیم میگردد که مفهومی آشنا برای ادیان است و صورت غیر دینیش کمتر قابل تصور است.

در نظام اخلاقی افلوطین که اساساً نظامی غیردینی است، شهود نقش اصلی را داشته و نه تنها در اخلاق بلکه در کل نظام فلسفیش شاه بیت تلقی میشود. هر چند ملاصدرا هم به همان میزان به مسئله شهود در نظام اخلاقیش تکیه کرده، اما معلوم است که مبنای او در این مسئله کاملاً برگرفته از دین است، در حالی که شهود در نظام افلوطینی مبنای عقلی داشته و بر آموزه‌های دینی تکیه ندارد.

^۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه الزهراء

^۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام

انسان کامل از دیدگاه حکیم ملاصدرا

اکبر رهنما^۱، فرامرزی بیجنوند^۲

حکیم ملاصدرا چون وارثی که به همه جریانهای اصلی فکری جهان اسلام، اعم از جریانهای کلامی اشعری، معتزلی، حدیثی، تفسیری، عرفانی و همچنین مکاتب فلسفی مشاء و اشراق احاطه داشته، توانسته است با توانایی و قدرت بالا، بین معرفتهای انسانشناختی گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرده و انسانشناسی جامعه را در حد خویش ارائه کند. بنابراین، انسانشناسیهای فلسفی، عرفانی و دینی از معرفتهایی هستند که اساس محتوای انسانشناسی ترکیبی ملاصدرا را تشکیل میدهند.

ملاصدرا از انسان کامل - که الگو و معیاری برای دیگر افراد است - به چند لفظ تعبیر و یاد میکند: انسان کامل، عارف و حکیم راستین. از دیدگاه وی انسان کامل کسی است که به تمام خوبیها دست یافته و تمام جنبه‌های عدمی خود را زدوده است و هیچ جهت قوه‌یی در ذات او وجود ندارد و همه چیزش را فدا کرده و در حق تعالی، بطور مطلق فانی گشته و تمام مراتب کمال را طی کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی، از نوع تحلیل کیفی، به موضوع انسان کامل از دیدگاه ملاصدرا پرداخته و ضمن معرفی انسان کامل، ویژگیهای چنین انسانی را با توجه به دیدگاه ملاصدرا تبیین نموده است که این ویژگیها عبارتند از: انس با خدا، التزام به فرایض و نوافل، عالم به تمام حقایق الهی و علوم ربّانی و معالم ربوبی، اعتدال در روحيات و حالات، یادآور و دوستدار مرگ، دوستدار علم هیئت و اجرام آسمانی، مواظبت بر تهجد، برخورداری از مکاشفات ربّانی، ملکه راسخه شجاعت و صبر و شکر و حلم و ...

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، انسانشناسی، انسان کامل

^۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

^۲. کارشناس ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

نقش علم و جهل در تعالی و انحطاط نفس از منظر حکمت متعالیه

جمشید صدیقی*

اخلاق و تهذیب نفس از موضوعاتی است که از دیرباز، ذهن اندیشمندان و فلاسفه را به خود معطوف داشته و همچنان از مهمترین گزاره‌های انبیای الهی بوده است که بشر را به آن دعوت نموده‌اند. علم اخلاق یکی از شعب حکمت عملی است که چگونگی خوب یا بدبودن رفتار انسانی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در راستای نیل به اخلاق متعالی توصیه‌هایی ارائه مینماید. تهذیب نفس در متن غایت حکمت الهی مأخوذ است و برای نیل به چنان کمالی راهی جز عمل به تعالیم و آموزه‌های وحیانی و کسب علم و معرفت و زدودن جهل و نادانی نخواهد بود. در حکمت متعالیه، انسان از عناصر و ارکان محوری بوده و مباحث انسان‌شناختی، انسان‌سازی و تربیت انسان متعالی از اهمیت خاصی برخوردار است. از دیدگاه حکمت متعالیه هیچیک از اعمال و کردار انسانی از بین نمیروند و حتی بعد از انتقال به عالم اخروی نیز ظهور و نمود خواهند داشت. بر همین اساس حکمت متعالیه درصدد تربیت انسان متعالی است و بدون پیروی از یک سلسله اصول و قواعد اخلاقی و تهذیب نفس، رسیدن به این منزلت (انسان متعالی) امکانپذیر نخواهد بود. ملاصدرا آراستگی به علم و معرفت و پیراستگی از جهل و رذائل را برای تربیت اخلاقی و سلوک معنوی و رهایی از تعلقات مادی لازم می‌شمارد. در حکمت متعالیه نفس انسانی محل و موطن کمال و محل استقرار فضایل و مکارم اخلاقی است و در اخلاق متعالی: غضب، شهوت، حرص و طمع، طول امل، جهل و تسویلات نفس اماره، در خدمت بدن بودن، عبادت بی‌محتوی، حب دنیا، عدم پیروی از عقل، انکار حق، غرور، مکر، دروغ و سفسطه از عوامل انحطاط اخلاقی بشمار می‌آیند. انسان میتواند از طریق کسب نور معرفت، با بال علم و تقوی و با اعتصام به عنایت و رحمت خداوندی، خود را از دام رذائل اخلاقی رها سازد و از طریق تخلیه، تجلیه و تحلیه به تهذیب نفس دست یابد... مقاله مزبور بقدر وسع، درصدد بیان نقش و تأثیر علم و جهل در تعالی و انحطاط اخلاقی انسان از نگاه حکمت متعالیه است.

کلید واژه‌ها: فضایل، رذائل، تهذیب نفس، علم، جهل، حکمت متعالیه

تبیین قاعده زرین اخلاقی بر اساس مبانی فلسفی صدرالمتهلین

فاطمه علی پور*

قاعده زرین اخلاقی، عامترین و جامعترین قاعده در حوزه اخلاق فردی است که التزام افراد به آن، سعادت جوامع بشری را در پی خواهد داشت. این قاعده عبارت است از: «آنچه را برای خود نمیپسندی برای دیگران نیز مپسند و آنچه را برای خود میپسندی برای دیگران نیز بپسند». این سخن حکیمانه نمیگوید که چه کاری را باید انجام داد و یا چه کاری را نباید انجام داد، بلکه معیاری کلی برای عمل نمودن در همه تصمیمات اخلاقی به انسان ارائه میدهد. اهمیت این قاعده تا حدی است که در همه ادیان آسمانی و مکاتب اخلاقی بنحوی به آن پرداخته شده و پیامبران الهی و حکیمان به آن توصیه کرده‌اند و آن را اساس دینداری دانسته‌اند و در روایات شیعی نیز گوهر شریعت و شرط کمال ایمان معرفی شده است. زیرا «محبت» بعنوان ریشه این قاعده، گستره وسیعی داشته و شامل محبت به خدا و محبت به همه مخلوقات او میشود.

بر اساس مبانی فلسفی صدرالمتهلین، قاعده زرین اخلاقی بعنوان یک قاعده عقلی به این نحو تبیین میشود که همه انسانها دارای حقیقت مشترک و واحدی بنام نفس هستند که جنسیت، نژاد، طبقه اجتماعی و غیره در آن هیچ نقشی ندارد. این نفس که با حرکت جوهری رو به استکمال است، میتواند با طی مراتب از مرتبه قوه هیولانی به مرتبه انسان کامل ارتقا یابد. انسانهایی که در این سلوک به مرتبه انسان کامل صعود میکنند، در سفر چهارم از سفرهای چهارگانه، انسانهای دیگر را نیز با خود همراه مینمایند و آنان را برای طی این مراتب یاری میرسانند و آنچه را که برای خود میپسندند برای دیگران نیز میپسندند و با عمل خود، انسانهای دیگر را در راه رسیدن به حق، با خود همسفر میسازند.

کلید واژه‌ها: اخلاق، قاعده زرین، پسندیدن، حرکت، سیر و سلوک، انسان کامل

انسانشناسی تطبیقی در نظام اخلاقی کانت و ملاصدرا

عسکر دیرباز^۸، رحیم دهقان سیمکانی^۹

در نظر صدرالمآلهین، عقلانیت بخصوص در بُعد نظر بنیادیتربین خصوصیت انسان بوده و تحقق کمال انسانیت نیز بر همین ویژگی استوار است. شاهد بر این مطلب آن است که ملاصدرا علم و حکمت را نوعی تحقق وجودی برای نفس انسان دانسته و وسعت وجودی انسان را وابسته به سعه حکمت او میداند. در باب حکمت هم امر بدینگونه است که حکمت نظری زیربنای حکمت عملی بوده و خاستگاه حکمت نظری هم عقل نظری است. در نظر ملاصدرا انسان با بکارگیری عقل نظری و کسب حکمت میتواند مرتبه به مرتبه وجود خود را وسعت بخشیده و در نتیجه اخلاقیتر شود. از اینرو بنظر میرسد در نظر او ضعف اخلاقی، ریشه در فقر وجودی دارد و فقر وجودی ریشه در بیتوجهی به نعمت عقل، بخصوص عقل نظری دارد.

اما کانت با اتخاذ مبانی دیگری چون عقل، فاهمه، اراده و غایت بودن انسان، نگاه انسانشناسانه متفاوتی داشته و عقلانیت عملی یا اراده را بارزترین ویژگی انسان دانسته و آن را معیار تحقق انسانیت و کمال او میداند. این مقاله، بر آن است تا اهمیتی که ملاصدرا برای عقل نظری و کانت برای اراده یا عقل عملی قائل شدهاند را در سیر اخلاقی انسان نشان دهد.

کلید واژه‌ها: عقلانیت نظری، عقل عملی، انسان، اخلاق، کانت، ملاصدرا

^۱. مدیر دانشکده الهیات دانشگاه قم

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه قم

نظریه اخلاق فارابی در آینه اندیشه ملاصدرا

سمیه قاسمی^۱، بهجت واحدی^۲

فارابی و ملاصدرا دو حکیم الهی عالی‌مقامند که به فاصله هفت قرن در آسمان حکمت اسلامی طلوع کردند. فارابی «معلم حکمای اسلامی»، «مجدد و مؤسس فلسفه اسلامی» لقب گرفت و خلف بزرگ او، ملاصدرا به «صدرالحکماء والعرفاء» ملقب گردید. ایندو حکیم در علم اخلاق صاحب نظریه‌اند با این تفاوت که فارابی کتب مستقلی را به این علم اختصاص داده است، ولی ملاصدرا آن را در ضمن مباحث دیگر بیان نموده است. مقاله حاضر مقایسه و بررسی ایندو نظریه است تا روشن گردد که ملاصدرا، با وجود اینکه در این حوزه نامی از فارابی نبرده و گفتار او را مورد استناد قرار نداده است، چگونه از این آموزگار بهره برده و به چه نحو نظریه او را بسط و تفصیل داده و متعالی ساخته است. اهم مباحثی که در این مقایسه و بررسی ذکر می‌گردد عبارتند از: عنایت و عطف توجه ایندو حکیم به سعادت، مبادی و پایه‌های نظریه اخلاقی آنها، تبیین و توضیح افعال اخلاقی و اقسام آنها (فضایل و رذائل)، طرق حصول فضایل و زدودن رذائل، نتیجه مترتب بر آنها. **کلید واژه‌ها:** خلق، مبادی علم اخلاق، سعادت، فضایل و رذائل

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

^۲. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

اصول اخلاق متعالی در سوره حمد با تفسیر صدر المتألهین

صالح حسن زاده*

باعتماد صدر المتألهین میان برهان، عرفان و قرآن هماهنگی وجود دارد. وی به خدایی معتقد است که به انسان عنایت دارد و در علم و عمل از طریق انبیا او را هدایت میکند. از نظر ملاصدرا، آنچه در تعالیم قرآن، پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) آمده، برای تعلیم و تربیت انسان کامل، کافی و وافی است.

به باور ملاصدرا انسان مهذب و پایبند به اخلاق، عالم و آدم را با علم الهی میبندد. سلسله مراتب انسانها هم بر پایه علم و قرب به خداوند استوار است. یکی از اصول محوری ملاصدرا در مقوله «اخلاق فردی و اجتماعی»، هماهنگی و تطابق کامل میان علم و عمل است؛ علم همراه با عمل صالح است که عامل هجرت انسان از خودمحوری به خدا محوری میباشد. وی در آثار خود، بویژه در تفاسیرش بر قرآن مجید، با بیان رابطه مفاهیم «نور» یعنی «وجود حقیقی»، «عقل» و «علم منتهی به عمل صالح»، معتقد است که انسان با سیر و سلوک به عالم متعالی ربوبی، از نور الهی مستفیض میگردد و عقل او بحدی میرسد که میتواند فضایل و رذائل را تعقل نموده، به فضایل آراسته شده و از رذائل منزّه و متبری گردد و این نهایت درجه تحقق امر تربیت و اخلاق در جان و روح انسان است.

بعقیده او، نیل به کمال علمی و عملی تنها از راه مجاهدتها و عبادات شرعی بدست می‌آید. نیل به این کمال و رهایی از شرور نفسانی و کدورت و منقصت ذنوب و معاصی تنها با ایمان حقیقی به خداوند متعال و عمل به تعالیم او ممکن میباشد؛ در واقع ایمان حقیقی منشأ قرب و ولایت حق است و اگر حاصل گردد، مطمئناً مشکلات و معضلات اخلاقی از میان میروند. ملاصدرا با دریافت از قرآن و تفسیر آن معتقد است که انسان با معرفت به حقیقت نفس خود که زنده دانا و نورانی است، از مرحله معمولی حیات شروع به پیشروی میکند و با حرکت در خویش و طی مراحل استکمال، وارد حوزه ربوبی میگردد.

به باور او، مقصد نهایی و غرض عالی از نزول قرآن کریم بر اشرف مخلوقات - حضرت محمد(ص) - و ابلاغ آن به انسانها، هدایت و ارشاد و سوق دادن بشر بسوی خدا و دار کرامت بر وجه اتمّ و اشرف است. حصول این هدف، تنها با آراستن نفوس انسانها به انوار حکمت و معرفت و رها کردن آنها از بردگی و اسارت قوای شهوی، غضبی و وهمی ممکن است.

سوره حمد بنحو اکمل مشتمل بر اصول و مبانی اخلاق متعالی است و حکمت و معرفت آنها را بطور واضح و روشن در اختیار انسان قرار میدهد. این سوره بنحو شگفت‌آوری، توحید نظری را در چند جمله کوتاه و در کمال اوج و تعالی بیان میکند و توحید عملی را در یک جمله کوتاه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» نشان میدهد؛ «... و من فضائل هذه السورة أنها جامعه لكل ما يفتقر إليه الانسان في معرفة المبدء والوسط والمعاد». بنابراین، عارف محقق بکمال این سوره، تمام معارف، علوم کلی و اصول تهذیب و تربیت انسان را درک میکند.

هدف این مقاله، بررسی و تحلیل و تبیین اصول و مبانی اخلاق متعالی با عنایت به تفسیر سوره حمد، توسط صدر المتألهین است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، انسان، ملاصدرا، اصول، اخلاق متعالی

بررسی تحلیلی اخلاق صدرایی در کسراصنام الجاهلیة

علی سنائی*

علم اخلاق، همانند هر دانش دیگر، از دیدگاه روش‌شناختی از هسته میانی و لایه‌های جانبی تشکیل شده است و هسته میانی یا سخت هسته آن نقش محوری نسبت به همه لایه‌های آن دارد.

کسراصنام الجاهلیة کتابی است که ملاصدرا، برغم موافقت قلبیش با عرفان و سیر و سلوک معنوی، در رویارویی با تصوف خانقاهی و منحرف از شریعت اسلام و تشیع علوی به رشته تحریر درآورده است. در این کتاب میتوان هسته اصلی اخلاق صدرایی را یافت. ملاصدرا، با همه مخالفتش با گروهی که آنان را جاهل و ناآگاه مینامید، از مدار دین و عرفان و نزاکتی که شایسته عالمان اخلاق است، خارج نشد و دیدگاههای خود را بیان نمود. نظریه ارزش‌شناسی صدرایی، بر تصور وی از عقلانیت متکی است. از دیدگاه او انسان، در مطابقت با جهان، بسوی هدف از پیش تعیین شده‌ی پیش میرود و عناصری چون میانه‌روی، هماهنگی و توازن، معیارهای مهمی در شناخت اندیشه صحیح عرفانی و متمایزکننده سلوک عارفانه و زاهدانه از مشی صوفیانه و قلندرانه بشمار میروند.

این مقاله بشیوه توصیفی - تحلیلی با هدف تحلیل عناصر ارزش‌شناسی صدرایی، با تکیه بر عنصر اخلاق در کتاب کسراصنام الجاهلیة نگاشته شده و از روش مطالعات کتابخانه‌یی استفاده نموده است. در پایان نیز با توجه به نوع بحث و جایگاه ملاصدرا در تبیین عرفان صحیح از ناصحیح و سخن سره از ناسره، دیدگاههای اخلاقی ملاصدرا بیان شده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق صدرایی، ملاصدرا، کسراصنام الجاهلیة، ارزش‌شناسی

نظریه سعادت در حکمت متعالیه

زکریا بهارنژاد*

ملاصدرا فیلسوف وجودی است و وجودشناسی و اصالت آن، محور و اساس فلسفه و پژوهشهای عقلانی وی را تشکیل میدهد. در واقع هستی‌شناسی، کیهان‌شناسی و انسان‌شناسی ملاصدرا مبتنی بر مسئله وجود است. دانش اخلاق از جمله دانشهایی است که موضوع و محوریت آن «انسان» است و مطابق تعریف و برداشت کلی و مشهور در این دانش «انسان آنچنانکه باید باشد» مورد تحقیق و بررسی قرار میگیرد. زیرا در این نگاه، «علم اخلاق» جزء علوم دستوری است و نه توصیفی. لیکن در تلقی و برداشت ملاصدرا مباحث اخلاقیاز قبیل «خیر»، «کمال» و «سعادت» از نسخ وجود و بلکه عین وجودند. وی در اینباره مینویسد: «و أعلم أن الوجود هو السعادة و الشعور بالوجود سعادة ايضاً».

از نظر ملاصدرا وجود بلحاظ واقعیت و بلحاظ معرفت، نوعی کمال و سعادت است. عکس آن نیز صادق است، اینکه سعادت علاوه بر جنبه معرفتی همانند وجود امری واقعی است و این دیدگاه ملاصدرا مؤید نظریه «واقع‌گرایی اخلاقی» است. او با توجه به نظریه «تشکیک وجود» سعادت را نیز امری متفاضل و مشکک میداند و معتقد است که نفس آدمی از نسخ ملکوت است و در آغاز پیدایش - همانند هیولای عالم عناصر - فاقد کمال بالفعل میباشد لیکن واجد قابلیت کسب کمالات است و سعادت وی در کسب کمالات عقل نظری و عقل عملی است. ملاصدرا عالیت‌ترین کمال و سعادت نفس را دست یافتن به وجود استقلالی مجرد و تصور معقولات میداند که بر اثر آن «عقل بالفعل» میشود و به «عقل فعال» متصل و بلکه متحد میگردد. همچنین وی درباره انواع سعادت‌ها، راه کسب و تحصیل آنها و موانع نیل به سعادت نیز بتفصیل سخن گفته است. این مقاله در تلاش است تا ذره‌یی از دریای بیکران فضل و ادب ملاصدرا را معرفی نماید و به مخاطبان بشناساند.

کلید واژه‌ها: سعادت، وجود، خیر، کمال، معرفت، نفس، فطرت

حقیقت و مراتب سعادت در حکمت متعالیه

غلامحسین احمدی*

مسئله سعادت نخستین بار از طرف افلاطون مطرح شد. او تلاش کرد تا لذت و حکمت را با همدیگر مقوم سعادت بداند. در نظر افلاطون هر یک از لذت و حکمت بتنهایی نمیتوانند مبین حقیقت سعادت باشند. ارسطو پس از افلاطون ماهیت سعادت را دقیقتر و عمیقتر واکاوی کرد و سعادت را نه تنها با لذت و حکمت مرتبط دانست بلکه آن را بعنوان کمال خاص انسان، مرادف خیر اعلی همگام با فضیلت عقلانی بشمار آورد.

ابن سینا نیز همانند ارسطو، حکمت و لذت را حقیقت سعادت دانست و لذت را به ادراک ملایم و نیل به کمال تعریف کرد. اما ملاصدرا با استفاده از نظریه نفس و قوای آن و ارتباط نفس با بدن یا قطع علایق نفس از آن، بیان حقیقت سعادت پرداخت و از این طریق مراتب سعادت را نیز احصاء کرد. او علاوه بر عناصر مذکور، عنصر حرّیت و وجود را نیز مقوم سعادت دانست و همگام با تشکیک در وجود و مراتب آن، سعادت را نیز ذومراتب دانست و در نتیجه آن را به غیر حقیقی و حقیقی یا وهمی و عقلی تقسیم میکرد. مقاله حاضر به دیدگاه ملاصدرا درباره تعریف چستی سعادت و مراتب و اقسام آن خواهد پرداخت.

کلید واژه‌ها: سعادت، لذت و خیر اعلی

سعادت حقیقی از منظر ملاصدرا

سحر کاوندی*

یکی از مسائل بنیادی اخلاق که از دیرباز تا کنون همواره مورد توجه اندیشمندان و مکاتب مختلف اخلاقی بوده و هست، مسئله «سعادت» است. ملاصدرا از جمله فیلسوفان مسلمانی است که بطور مبسوط در بحث معاد نفس، به تبیین سعادت و شقاوت انسان و عوامل و موانع آن میپردازد.

وی پس از تحلیل عقلی سعادت و ارجاع آن به وجود، معتقد است که اصل وجود، خیر و سعادت است و ادراک و آگاهی نسبت به وجود نیز کمال و سعادت دیگر. از سوی دیگر با توجه به اصالت وجود و تشکیک وجود و مساوقت آن با کمال و سعادت، ایشان سعادت را نیز امری مقول به تشکیک و دارای مراتب مختلف تلقی میکند. از نظر او هر انسانی به درجه‌هایی خود از تعلقات بدنی و به نسبت علم و آگاهی به حقایق امور، به مراتبی از سعادت حقیقی نایل خواهد شد.

ملاصدرا حصول سعادت را وابسته به کمال دو قوه نظری و عملی و هماهنگی بین آنها میداند. بنظر میرسد که جزء نظری را مهمتر دانسته و آن را بنیاد و اساس سعادت معرفی میکند و وصول به سعادت را بدون معرفت و دانایی امکانپذیر نمیداند. در این مقاله پس از تحلیل سعادت حقیقی از نظر ملاصدرا، به عوامل و موانع دستیابی به آن پرداخته خواهد شد.

اخلاق مبتنی بر فضیلت بر اساس قرائت متعالیه از دین

رسول برجیسیان^{۱۲}، علیرضا شواخی^{۱۳}

از دیدگاه ملاصدرا عالیتین فضایل، فضایل عقلانی است. زیرا بر اساس این فضایل است که همه فضایل اخلاقی در اعمال انسان نمودار خواهد شد. اما از دیدگاه وی رسیدن به رشد عقلانی بدون سلوک امکانپذیر نیست، در نتیجه حکمت متعالیه اساساً سلوکی عقلانی - اخلاقی است.

قرائت متعالیه از دین، مبتنی بر اصول فلسفه صدرای شیوه‌هایی از سلوک اخلاقی را بدست می‌دهد که میتواند جامعه انسانی را در مسیری که انبیا برای بشر مشخص نموده‌اند، قرار دهد. بر این اساس چون بخشی از احادیث معصومین (ع) در تفسیر آیات قرآن است و صدرالمتألهین در کتاب شرح اصول کافی خود احادیث را بر اساس اصول حکمت متعالیه شرح و تفسیر نموده است و از آنجاییکه شرح اصول کافی یکی از مهمترین منابع مباحث اخلاقی وی میباشد، پس میتوان بر اساس این کتاب که بخشی از قرائت متعالیه وی از دین میباشد الگویی در اخلاق متعالیه وی بدست داد.

این مقاله برآن است که نشان دهد ملاصدرا چگونه بر اساس اصول فلسفه خود به تفسیری حکمی از دین پرداخته و چگونه این تفسیر، اخلاق مبتنی بر فضیلت وی را بدست می‌دهد تا بر اساس آن بتوان به الگویی متعالی در اخلاق عملی در جامعه دست پیدا کرد.

کلید واژه‌ها: فضیلت عقلانی، رشد عقلانی، قرائت متعالیه، اخلاق متعالیه

^۱. استادیار گروه معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی پیامبر اعظم (ص) مرکز معین شهید باهنر اصفهان

^۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان

رابطه حکمت اخلاقی و حکمت ادراکی در نظام اخلاقی صدر

مرضیه صادقی*

ملاصدرا با بیان دو جنبه عقل یعنی عقل عملی و نظری دیدگاه خود را در مسئله حکمت بر پایه استکمال نفس بنا نهاد. چراکه نفس در ناحیه ایندو قوه، معنای حکمت را محقق میکند، اما کمال نفس در این است که در هر دو جنبه عملی و علمی از قوه به فعل، تبدیل شود. وی انسانیت را در سایه استکمال ایندو دانسته و میگوید: انسان به انسان، تبدیل نمیشود مگر با فکر و عقل، آنچنانکه با آن بتواند میان حلال و حرام در کارها، یا خیر و شر در ذات اشیاء و نیک و بد در صفات، تشخیص بدهد و این، نخستین درجه انسانیت است. ملاصدرا در پاسخ به این سؤال که چه رابطه‌ی بین حکمت اخلاقی و حکمت ادراکی وجود دارد، ابتدا در بیان حکمت بمعنای اخلاقی، همان حسن خلق را مطرح میکند که با اعتدال چهار رکن فضایل خلقی انسان (نیروی علم، غضب، شهوت و عقل) حاصل میشود. این اعتدال، یکی از عوامل نیل به حکمت ادراکی میباشد، چون اگر نیروی علم - که نیکوترین حالت آن وقتی است که بتواند تفاوت بین صدق و کذب در گفتار، تفاوت بین حق و باطل در اعتقادات و تفاوت بین نیک و زشت در اعمال را درک کند - اعتدال یابد، در اینصورت، اصل و اساس هر نیکی و فضیلتی خواهد بود. بنابراین، میتوان گفت حکمت ادراکی، ثمره حکمت اخلاقی است. بعلاوه در تقسیم حکمت به عملی و نظری، مقصود از حکمت عملی، علم یافتن به خُلق است؛ خواه خلق حاصل شود خواه نشود. ولی حکمت عملی که یکی از فضایل سه‌گانه اخلاقی (شجاعت، غضب و حکمت) بشمار میرود، خود خلق است، نه علم یافتن بر آن.

کلیدواژه‌ها: عقل نظری، عقل عملی، اعتدال و فضیلت

تأثیر عشق متعالی در اخلاق متعالی

(با نظر به آراء صدرالمتهلین و آگوستین)

عطیه زندیه*

خلقت تکوینی انسان و زندگی در جهان سرعت و فناوری همراه با دوری از باورها و تمایلات دینی، از انسان موجودی مضطرب، آشفته، پریشان ساخته است که آرامش و کمال خود را تنها از تکنولوژی طلب میکند، در حالی که موارد مذکور تنها قادر به تأمین رفاه انسان است نه طمأنینه او. آرامش انسان تنها در پناه کرامت انسانی حاصل میشود؛ کرامتی که خمیرمایه همه فضایل اخلاقی است. یکی از مؤثرترین شیوه‌های دستیابی به کرامت انسانی محبت و ورزیدن به دیگران است. عشق ورزیدن که بمعنای فراتر رفتن از خویش است انواع گوناگون دارد. در میان انواع عشق، عشق الهی والاترین تأثیرات را هم در تعالی خود شخص و هم در ایجاد مهر و محبت نسبت به دیگران دارد. کسی که عاشق حق است به همه مظاهر او نیز عشق می‌ورزد و از کدورت و تنگ‌نظری نسبت بدانها ابا دارد. از اینرو عشق به حق و مظاهر او، قویترین وسیله برای وصول به شرح صدر و وسعت نظر است. آنکس که به حق نرد عشق باخته، خلقتی جدید میابد و از تمامی ارزشهای حقیر حاکم بر فرد و جامعه رها میشود. دو حکیم متأله مسلمان و مسیحی، صدرالمتهلین و آگوستین، به نقش عشق در زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی توجه داشته و آن را عامل تعالی انسان معرفی کرده‌اند. در این مقاله دیدگاههای این دو حکیم در مورد «عشق متعالی به حق» مطرح شده و به مقایسه دیدگاههای آنان پرداخته میشود.

کلید واژه‌ها: عشق، اخلاق، صدرالمتهلین، آگوستین، حق، عرفان

نسبت فلسفه اخلاق و فقه

نادر شکراللهی*

فلسفه در تقسیم ارسطویی به دو بخش نظری و عملی تقسیم میشود و ملاصدرا از این تقسیم تبعیت میکند. از سوی دیگر او اهداف اصلی قرآن را در شش محور میداند که سه محور آن در حوزه نظری است و سه محور آن در حوزه عملی قرار میگیرد. ملاصدرا خود را وقف بخش نظری میکند و دیگر بخشها را به دیگران میسپارد و دعا میکند که خداوند جنات اعمال را نصیب آنان کند. از بین عللی که میتوان برای عدم ورود جدی معمول فلاسفه اسلامی به این مباحث برشمرد. درباره ملاصدرا یکی از علل علتی است که از علامه طباطبایی نقل میکند که فلاسفه بخش عملی را به شریعت (فقه) سپردند. در این نوشتار ابتدا اشاره مختصری به مقدار اهمیت مباحث حکمت عملی بخصوص اخلاق در نظام صدرایی شده است و در مرتبه بعد به این نکته پرداخته شده که آیا فقه و مباحث فلسفی اخلاق میتوانند جای یکدیگر را بگیرند یا ایندو، دو حوزه مستقلند؟

فرضیه‌ی که در این مقاله به بررسی آن پرداخته میشود این است که این فقه و مباحث اخلاقی به روش فلسفی در سه محور موضوع و روش و غایت از یکدیگر متمایزند یا دست‌کم در بخشهایی متمایز هستند و بنابراین نمیتوانند جای یکدیگر را بگیرند و ما امروزه به تأملات عقلی بر روی مفاهیم اخلاقی نیازمندیم.

هستی و چیستی ارزشهای اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی و راسل

بهجت واحدی^۱، زهرا حدادزاده‌نیری^۲

فلسفه اخلاق یا تفکر فلسفی درباره اخلاق، ارزشهای اخلاقی، مبانی و لوازم و مسائل و احکام آن، گرچه سابقه دیرین و کهن دارد، ولی از یکصد سال پیش بعنوان دانشی متمایز و دارای مسائلی اختصاصی، جایگاهی مشخص در میان علوم احراز کرده و توجه متفکران را به خود معطوف داشته است. امروزه شاهد افزایش چشمگیر تحقیقات و تلاشهایی هستیم که به هدف حل مسائل و تبیین مباحث آن بخصوص مباحث اصلی (کیفیت هستی ارزشها، آفریننده آنها، ماهیت احکام ارزشی، ارزشهای مطلق و نسبی و تمییز بین آنها، ضرورت و الزام) انجام گرفته است و نتیجه آن بظهور رسیدن مکاتب جدیدی در این حوزه میباشد.

این مقاله با محور قرار دادن مباحث اصلی، ناظر به ارزش‌شناسی اخلاقی و بتعبیر دیگر، تحلیل و بررسی ارزشهای اخلاقی، منشأ آن و پیامدهایش از دو دیدگاه میباشد؛ یکی حکیمی الهی (علامه طباطبایی) که با اعتقاد به مبدأ و معاد و با بهره‌وری از آموزه‌های وحیانی و تأملات عقلانی نظریه خود را بیان میدارد و دیگری فیلسوفی سکولار (راسل) که با تکیه بر دانش بشری و عقل خودبنیاد کوشش میکند تا از طریق آزمون و نقد نظریه‌های دیگر، نظریه‌ی برتر و مستدل ارائه دهد.

کلید واژه‌ها: مفاهیم ارزشی، اطلاق و نسبیت ارزشها، الزام، اختیار

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

^۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

نقش اخلاق در تولید علم و فناوری

فریده وجدانی*

علم اخلاق را میتوان علم چگونه زیستن نام نهاد که بر بسیاری از فعالیتهای انسانی تأثیر مستقیم دارد. اخلاق در حوزه علم و فناوری به دو دسته خرد و کلان تقسیم میشود؛ شاخه خرد آن سه مبحث عمده تولید علم و فناوری، اشاعه و انتشار، چگونگی بهرمندی از دستاوردهای آن را در بر میگیرد.

تولید علم و فناوری محصول فرایند پژوهش و مطالعه و ناظر بر تلاشهای منظمی است که افزایش دانستههای آدمی، معلوم نمودن مجهولات وی و ارائه محصولات و خدمات بمنظور بهرمندی او را بدنبال دارد. اما قرآن کریم به انسانها اجازه نمیدهد بدون رعایت دائمی تقوا و ترس از خدای سبحان به تفکر پردازند و این کار را خطرناک و بیفایده میداند، بهمین سبب اگر چنین فرایندی بیبهره از اصول اخلاقی شکل گرفته و به انجام رسد، آثار زیانباری بر جای خواهد نهاد.

اگرچه وجود رایانه و سهولت برقراری ارتباط در عصر حاضر، تغییرات عمده‌یی در زندگانی آدمی بوجود آورده و اشاعه و انتشار علم و فناوری را امری سهل ساخته است، اما از سوی دیگر این عصر را به عصری حساس و خطرساز بدل نموده و پایبندی به اصول اخلاقی در انتشار علم و فناوری و توجه روزافزون به اخلاق اینترنتی را ضرورت اجتناب‌ناپذیر عصر اطلاعات ساخته است. وجوب پیروی از اخلاق در این حیطه از آنجا نشئت میگیرد که تمامی علوم بشر، تعلیم الهی و عطای اوست و نباید در بکارگیری آن، کمال و غایت مطلوبی که جهان آفرینش بسوی آن در حرکت است، از نظر دور بماند.

استفاده‌های شایسته یا ناشایست از دستاوردهای علم و فناوری در حوزه‌هایی نظیر علوم زیستی، انرژی هسته‌یی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و... زمینه‌ساز سعادت یا شقاوت جوامع بشری خواهد بود، از اینرو تنها با التزام به اصول و معیارهای اخلاقی منطبق بر فطرت الهی انسانها و تشخیص حق از باطل در حوزه بهره‌برداری از علم و فناوری است که اسباب نجات و ادامه حیات بشر فراهم می‌آید.

هدف از نگارش این مقاله، تبیین رابطه اخلاق اسلامی با سه حوزه تولید علم و فناوری، اشاعه و بهرمندی از دستاوردهای آن و چگونگی تأثیرگذاری اخلاق بر حوزه‌های یادشده میباشد.

کلید واژه‌ها: اخلاق و فناوری، تولید علم و فناوری، انتشار علم و فناوری، دستاوردهای علم و فناوری

رسالت اخلاقی ما در قبال محیط زیست (اکوسیستم) با نگاه ویژه به ملاصدرا

عبدالله نیک‌سیرت*

در این مقاله به یکی از ابعاد و جوانب مغفول «اخلاق» که در سده اخیر به آن التفات بیشتری شده، یعنی «رسالت اخلاقی ما در قبال محیط زیست» پرداخته میشود. مراد از «محیط زیست»، تمام چیزهایی است که خارج از هستی انسان قرار دارد و مشتمل بر همه جمادات، نباتات و حیوانات میشود.

در نگاه اول، «اخلاق» صرفاً به تکالیف و وظایف ما در مقابل هموعانمان مربوط میشود و «انسان اخلاقی» به کسی اطلاق میگردد که به وظایف و تکالیف خود در برابر انسانهای دیگر واقف و آشنا و عملاً نیز پایبند و ملتزم باشد. اما در روزگار جدید، «اخلاق» دامنه وسیعتری یافته و نه تنها به تبیین بایدها و نبایدهای آدمی در مقابل دیگران میپردازد که جایگاه و رسالت آدمی در مقابل کل عالم هستی را نیز تعیین و تبیین میکند.

حکمای اسلامی و از جمله ملاصدرا، گرچه آدمی را اشرف مخلوقات و خلیفه‌الله در زمین دانسته‌اند و معتقدند که جمله موجودات در خدمت و مسخر آدمی است، اما در عین حال، انسان را از سوء استفاده از اختیار خویش نهی کرده و بر عمارت و آبادانی زمین، بعنوان مزرعه و مقدمه آخرت و آیت و نشانه حق و مرکب راهوار ما بسوی حق، دعوت نموده‌اند. بر اساس این دیدگاه، موضع و موقف انسان در جهان خاکی، صرفاً لذتجویی و عشرت‌طلبی و اسراف و تبذیر ناشی از یأس و ناامیدی از آینده و غفلت از خویشتن نیست، بلکه رسالت و هدف آدمی، اشتیاق و جد و جهد ناشی از آگاهی و التفات بسوی سرای باقی و دیدار معشوق ازلی است.

بیان دیگر، از نظر آنها اسراف و تبذیر و تمتع بیش از حد از مواهب طبیعی و خدادادی و آلودگی محیط زیست، موجب خروج آدمی از حد اعتدال و استفاده نادرست و نامیمون از سرمایه‌های هستی و افساد در زمین میگردد؛ بحرانی که نه تنها موجب ناسازگاری میان عالم و آدم نابودی هر دوی آنها، بلکه حتی خلاف عقل و فطرت سلیم است.

شایان ذکر است که برخی از دستورات اکید دین و شریعت نیز ارتباط تنگاتنگ و وثیقی با رسالت اخلاقی ما در مقابل محیط زیست دارند که از جمله آنها میتوان به مواردی از این قبیل اشاره کرد: حرمت اسراف و تبذیر مواهب خدادادی، اجتناب از قطع درختان سرسبز، تشویق بر عمران و آبادانی زمین، پرهیز از آلودگی محیط زیست، (که خانه و مسکن و مأمن آدمی است)، عدم آزار و اذیت حیوانات و مدارا با آنها و بنابراین، حفظ و نگهداری محیط زیست نه تنها یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر عقلی و عقلایی که رسالت اخلاقی و تکلیف دینی و شرعی ما نیز میباشد.

ناگفته نماند که تأکید و استناد بسیاری از متون و نصوص دینی ما بر مباحث محوری مربوط به محیط زیست مانند: حفظ و نگهداری و پرهیز از آلودگی آن و استفاده بهینه از سرمایه‌های آن، (که دنیای امروز متفطن و ملتفت آن شده)، خود شاهد دیگری بر جامعیت و جاودانگی پیام و رسالت دین مبین اسلام و عدم تعلق و انحصار آن به زمان و مکان خاصی است.

کلید واژه‌ها: اخلاق، انسان، محیط زیست (اکوسیستم)، ملاصدرا

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه شهید چمران اهواز

اخلاق انسان محورانه کانتی

رستم شامحمدی*

کانت با انقلاب کپرنیکی خویش، نظام معرفت‌شناسانه‌ی را بنیان نهاد که در چارچوب آن، معرفت در صورتی حاصل می‌شود که اولاً، آدمی از قوه حساسیتی برخوردار باشد که دارای دو صورت پیشینی زمان و مکان است که آن را برتن پدیدارها بپوشاند. ثانیاً، آدمی باید از قوه فاهمه‌ی برخوردار باشد که با برخورداری از یکسری مقولات پیشینی، معرفتی کلی و ضروری را پدید آورد. ثالثاً، این قوه فاهمه باید نقش قانونگذار طبیعت را ایفا کند؛ زیرا فاهمه است که به داده‌های خام و آشفته، نظم میبخشد و قوانینی کلی و ضروری را وضع میکند. اینگونه است که در معرفت‌شناسی کانتی، نه خدا و جهان بلکه انسان محوریت مییابد. اما جالب است که با وجود این محوریت انسان در حوزه معرفت‌شناسی، کانت بر این باور است که ارزش و شأن حقیقی انسان در این حوزه آشکار نمیگردد بلکه تنها در قلمرو اخلاق آشکار میگردد؛ زیرا:

۱. انسان در قلمرو اخلاق از تبعیت قوانین علی و جبری خارج گشته و تنها تابع قوانینی میگردد که خودش آنها را عرضه کرده است.
۲. این اندیشه «خود قانون‌دهی» موجب میشود انسان خودش را بسازد نه اینکه در انتظار امری از بیرون باشد تا به او هویت بخشند.
۳. اینکه انسان با تکیه بر خودش، هویتش را رقم میزند، موجب میگردد که نه شیء بلکه شخص باشد و با تمام موجودات عالم متفاوت گردد.

۴. از نظر کانت قوانین اخلاقی نه از ناحیه دین، طبیعت و اجتماع بلکه برخاسته از ژرفای وجود آدمی است.

۵. در حوزه اخلاق، این اراده آدمی است که در مقام ذاتی خردمند، قانونگذار بشمار می‌آید.

به این ترتیب میتوان نتیجه گرفت، اخلاق کانتی، اخلاقی انسان‌محورانه است.

جایگاه اخلاق در برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران

حسن ستایش*

تربیت اخلاقی بعنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر همواره موضوع رسالت ادیان، بویژه دین مبین اسلام بوده است؛ بطوری که پیامبر گرامی اسلام (ص) انگیزه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاقی عنوان کرده است. این نکته در حکمت متعالیه ملاصدرا نیز بعنوان فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مورد تأکید قرار گرفته که در آن، تزکیه نفس شرط مهم تحصیل حکمت و شکوفایی فطرت است و بالطبع آموزش و پرورش رسمی ما نیز در کنار آموزشهای دیگر، لاجرم باید خود را ملتزم به تربیت انسانهایی متخلق به اخلاق الهی بداند. بهمین دلیل نظام آموزشی کشور در قالب برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران که اخیراً تدوین گردیده و در مرحله ابلاغ و اجراست، متکفل این امر شده و آموزش اخلاق را بشیوه تازه‌یی سرلوحه کار خود قرار داده است. در این برنامه ملی و کلان، فصل مبسوطی به انواع فضایل اخلاقی مورد نیاز کودکان و نوجوانان و شیوه‌های کسب آن اختصاص یافته است. مقاله حاضر بر آن است تا نگاهی انتقادی به مقوله اخلاق در فرایند یاددهی و یادگیری به آن شکل که در برنامه درسی ملی آمده است داشته باشد.

نتیجه‌یی که از این تدقیق و کاوش بدست می‌آید، این است که این برنامه از نظر ساماندهی محتوای اخلاقی نسبتاً ضعیف است و شیوه تلفیقی تربیت اخلاقی مدارس که در آن پیشنهاد و طراحی شده است بهیچوجه کارآمد نیست و برنامه تدوین شده با این نارساییها قابل اجرا نمیباشد.

کلید واژه‌ها: برنامه درسی ملی، اخلاق اسلامی، فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت اسلامی، آموزش اخلاق،

تلفیق در برنامه درسی

اخلاق اشراقی

حسین فلسفی*

از روزگاران باستان تا کنون، بر این پایه که آدمی دو خرد اندیشیدنی و کرداری دارد، دانش اخلاق یکی از دانشهای کرداری بشمار می آمده است. در وزگار نو، هیوم و با ناسازگاری افکندن میان «است»ها و «باید»ها، جایگاه دانش اخلاق را تکان داد. برخی در پی چاره برآمدند و پاسخهایی دادند. یکی از ن پاسخها، بازگرداندن بایدهای خرد بنیاد، به بایدهای بیرونی بود. در این مقاله، به همگی این سخنان بکوتاهی پرداخته شده و پس از آن، روشن گردیده ه خوبیها و بایدهای اخلاقی ریشه در هستی دارند و بدیها و نبایدها ریشه در گریز از نیستی. از اینرو، خوبیها و بدیها و بایدها و نبایدها، همگی بیرونی ستند نه خرد بنیاد و چون آگاهی آدمی از خودش، بی میانجی است، این برداشت از اخلاق «اخلاق اشراقی» نامیده شده است.

کلید واژه‌ها: اخلاق، است، باید، اشراق، فلسفه اخلاق

اخلاق توحیدی در مکتب صدرایی

حسین عرب*

نوع نگاه و جهان‌بینی یک مکتب الهی و فلسفی و عقاید آن نسبت به خدا و انسان و هستی می‌تواند نقش مستقیمی در تعریف رفتارها و منشها و بطور کلی در سامانه اخلاقی آن مکتب داشته باشد. هرچه یافته‌های آن مکتب در باب خداشناسی و جهان‌شناسی و انسان‌شناسی عمیقتر و جامعتر و روش‌تر باشد، رهیافتهای اخلاقی و محصولات تربیتی آن نیز گوارتر و دلنشینتر خواهد بود.

بدون شک ملاصدرا با تأسیس و ابداع مکتب فلسفی حکمت متعالیه توانسته بر اساس آنچه از خداوند و جهان ارائه کرده است در باب اخلاق نیز تحول بخش باشد. افزون بر آنکه وی در حوزه دین نیز بطور مستقیم آثاری بر جای مانده دارد؛ چه در تفسیر و چه در شرح احادیث اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تصریحات و اشارات او در باب اخلاق فراوان است.

نویسنده مقاله میکوشد اولاً به مبانی مختلف اخلاقی و نتایج متفاوت آنها پردازد و ثانیاً با طرح و اشاره به مبنای توحیدی بویژه برهان صدیقین، ثمرات و نتایج اخلاقی خاص برآمده از آن را تبیین نماید و با مقایسه بین آن مکاتب، ویژگیهای اخلاقی مکتب توحید صدرایی را به مخاطبان نشان دهد. مشخصات و ویژگیهای اخلاق توحیدی در مکتب صدرایی را میتوان اینگونه بیان کرد:

۱. بصراحت خود او در مقدمه الاسفار الاربعه اشاره میکند که هدف نهایی حکمت الهی، اخلاق توحیدی و تخلق به اخلاق الله است.
۲. چون اخلاق در مکتب صدرایی از جهان‌بینی او ناشی میشود و نگاه معرفت‌شناسانه صدرایی نگاهی از بالا به پایین است، در نتیجه در این نوع نگاه، از خدا به انسان و اخلاق میرسیم نه برعکس و درنهایت، این یک نگاه فراگیر و همه‌جانبه خواهد بود.
۳. اخلاق در مکتب صدرایی بمعنای مظهریت انسان به اسماء و صفات است و ازاینرو تلاش برای کسب اخلاق با سیر عرفانی او صورت خواهد گرفت. از این نظر اخلاق در مکتب صدرایی با اخلاق ارسطویی که تکیه بر پیداکردن حد وسط دارد کاملاً متفاوت است و میتوان اخلاق در مکتب ملاصدرا را اخلاق عرفانی تلقی کرد.
۴. ریاست اخلاق در مکتب صدرایی با توحید است؛ همانگونه که در حدیث شریف امیرالمؤمنین علی (ع) نیز آمده است: «التقی رئیس الاخلاق» و چون اینگونه است، حصول حقیقت توحید در شخص نسبت به زدودن رذائل اخلاقی جنبه پیشگیرانه دارد نه درمان؛ یعنی توحید در ارتباط با رذائل اخلاقی دافع است نه رافع. واقعیت توحید در درون انسان پیشاپیش جلوی رشد و رویش رذائل را میگیرد.
۵. علم الهی و مظاهر علم او ضامن حصول و ثبات اخلاق میباشد.
۶. از منظر ملاصدرا راه رسیدن به اخلاق توحیدی، شریعت و عمل صالح است.

کلید واژه‌ها: توحید، اخلاق، انسان، برهان صدیقین

مقایسه تطبیقی آراء ملاصدرا و ارسطو پیرامون مسئله سعادت

مریم سلگی*

سعادت یکی از دغدغه‌های همیشگی ذهن بشر بوده است و جستجوی انسان برای دستیابی سعادت همان جستجوی برای بهترین و برترین زندگی است که این زندگی، همان حیات معنادار می‌باشد. بشر هر بار معنای حیات خود را در چیزی یافته و بدنبال آن به طرح یکسری تئوریه‌ها و نظریات پرداخته است. در این میان، نظریه سعادت ارسطو که میتوان آن را در شمار دیدگاه‌های خدامحور قرار داد، از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. در این دیدگاه که در رساله اخلاق نیکوماخوس به آن پرداخته شده، سعادت انسان، در تأمل و تفکر دانسته شده و غایت این سعادت در تشبه به خدا می‌باشد. ارسطو بر این نظریه خود دلایل ویژه‌ی ارائه کرده که در این نوشتار بررسی خواهد شد. در عالم فلسفه اسلامی نیز ملاصدرا بعنوان مبدع حکمت متعالیه در این زمینه صاحب‌نظر بوده و آراء خود را در آثارش بیان نموده است. سعادت از نظر ملاصدرا رسیدن به کمال مطلوبی است که اقتضای ذاتی آن موجود است. بنابراین سعادت هر شیء از نوع همان شیء بوده و به خود آن شیء اختصاص دارد. او در بحث از سعادت نفس ناطقه می‌گوید: سعادت نفس بر حسب ذات عقلی، وصول به عقلیات صرف می‌باشد، اما بر حسب تعلقش به بدن و زندگی در عالم مادی سعادت عبارت است از آراسته شدن نفس به حالت اعتدال که همان دستیابی به ملکه عدالت است. از دیدگاه صدرالمتهلین سعادت دارای مراتبی است که آن را میتوان به دو مرتبه دنیوی و اخروی تقسیم کرد. سعادت اخروی یا حقیقی بشر، در وهله اول منوط به کمال قوه نظری است که همان اطلاع از حقایق و معقولات می‌باشد و در وهله دوم به کمال قوه عملی بستگی دارد که اتصاف به صفات نیک و تنزه از قیودات مادی است. در سعادت حسی یا دنیوی، هر نفس خیر و نیکوکاری که اشتیاقی به کسب معقولات نداشته باشد و در عین حال بخاطر کسب اولیات و بعضی از آراء مشهور و مقدمات استدلالها، از قوه محض خارج شود، سعادت از جنس توهمات و تخیلات نصیبش خواهد شد. این نوع سعادت، سعادت حسی است. در این نوشتار به مقایسه تطبیقی آراء ملاصدرا و ارسطو پیرامون مسئله سعادت پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، ارسطو، سعادت، معنای زندگی، نفس ناطقه

دانش و ارزش در گذر اندیشه

علی اصغر جعفری ولنی*

مسئله «هست» و «باید» عبارت است از اینکه آیا «باید» میتواند از «هست» ناشی شود یا نه؟ عده‌یی اعتقاد دارند اخلاق از واقعیت نشئت میگیرد و منشأ «بایدها» همان «هستها»یی است که در جهان هستی موجود است. در مقابل، عده دیگری معتقدند اخلاق نمیتواند از واقعیت استنتاج شود. در این راستا هیوم اولین کسی است که این مسئله را بررسی کرده و در اینباره متوسل به منطقی شده است و نتیجه گرفته که بهیچوجه نمیتوان از «هست» به «باید» رسید، بنابراین منشأ اخلاق را در جای دیگر باید جستجو کرد. با کندوکاو نظریات و آراء مختلف نمیتوان به جواب دقیق و روشنی دست یافت، از اینرو میتوان در آن تأمل و تردیدهایی روا داشت. از آنجا که در فلسفه اخلاق مکتبه‌های متفاوتی وجود دارد و هر مکتبی باقتضای مبانی خودگرایی خاص در مباحث فلسفه اخلاق دارد و حتی بعضی در مقابل یکدیگر قرار دارند، باید به مباحث فلسفه اخلاق در هر مکتبی از منظر مبانی آن مکتب توجه شود.

کلید واژه‌ها: باید و هست، اخلاق، فرا اخلاق، دانش و ارزش

حسن و قبح از منظر حکیمان مسلمان (با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی)

عبدالرضا باقی*

این نوشتار عهده‌دار تبیین تلقی حکیمان مسلمان بطور عام و علامه طباطبایی بنحو خاص از مفهوم حسن و قبح است. از اینرو ضمن کاوش و مرور در مورد حسن و قبح عقلایی و اعتباری از منظر حکیمان، به این نکته اشاره دارد که برای این موضوع در آثار حکمای قبل از علامه طباطبایی باب مستقلی مفتوح نگشته است و آنچه در این راستا از ایشان اظهار شده، نکاتی اجمالی است که باید همین اجمال را نیز از خلال آثار منطقی ایشان اصطیاد نمود؛ در حالی که علامه تلاش نموده‌اند ضمن پایبندی به موضع حکما در اینباب، موضوع را مورد تأمل و مذاقه جدی و جدید قرار دهند، از اینرو بحثی تحت عنوان ادراکات حقیقی و اعتباری طرح نموده‌اند و در ادامه امور اعتباری را به اعتباریات قبل‌الاجتماع و بعدالاجتماع تقسیم نموده‌اند و حسن و قبح عقلایی و اعتباری را در قالب اعتباریات بعدالاجتماع از حیث مفهومی و گزاره‌یی، مورد تأکید و تحلیل و تفسیر قرار داده و در آثار مختلف خود، به زوایای گوناگون آن پرداخته‌اند. نگاه علامه در اینباب در ابعاد گوناگون معرفتی، اخلاقی، دینی، فلسفی، فقهی و کلامی میتواند گره‌گشا باشد که این نوشتار به بررسی برخی از این زوایا پرداخته است.

کلید واژه‌ها: حکما، علامه طباطبایی، حسن و قبح، اعتباریات قبل‌الاجتماع، اعتباریات بعدالاجتماع، عقلایی

کرامت فلسفی - دینی انسان در حکمت متعالیه ملاصدرا

سیما محمدپور دهکردی*

«شأن» و «کرامت» انسان، مورد اتفاق همه ادیان الهی و آسمانی است. قرآن بعنوان آخرین و جامعترین کتاب آسمانی، در باب کرامت انسان بتفصیل سخن گفته و عوامل تقویت و تثبیت آن را تشریح نموده است.

حکمت متعالیه با محوریت «وجود»، نوعی انسانشناسی فلسفی، دینی و عرفانی ارائه میکند که مطابق آن، انسان یک حقیقت واحدهیی است که در تمام مراحل طبیعی، نفسانی و عقلانی، شأن الهی دارد. از اینرو، او «انسان» و «قرآن» را شبیه یکدیگر میدانند که هر یک ظاهر و باطنی دارند. همانطور که حقیقت قرآن «باطن» آن است، حقیقت انسان نیز «خود حقیقی» و باطن او یعنی قابلیت‌های بیکران وجودی انسان است.

در حکمت متعالیه متأثر از آموزه‌های قرآنی و روایات، «عقلانیت» مبناییترین معیار کرامت انسان است و از آنجا که عقل شأن الهی دارد، هم سرچشمه حکمت و دانایی و هم منشأ دین و معنویت است. از اینرو در نگاه ملاصدرا، بین زبان عقل و زبان وحی هماهنگی چشمگیری وجود دارد.

هر چند ملاصدرا به تربیت انسان «آرمانی» می‌اندیشد، ولی زیرساختها و مبانی کرامت انسان در اندیشه او همچون مواد خامی است که پالایش و کارآمد کردن آن میتواند در مهار بحران «انسانیت» و «معنویت» بعضی جوامع بویژه ملل مسلمان مؤثر واقع شود؛ مللی که برغم ظرفیتهای عظیم معنوی، گرفتار دو غفلتند: یکی غفلت از خود حقیقی و ظرفیتهای انسانی - اخلاقی و دیگری غفلت از حقیقت دین که وجه انسان‌سازی آن است.

کلید واژه‌ها: کرامت ذاتی انسان، عقلانیت، ظاهرگرایی، حکمت متعالیه، ملاصدرا

* دکترای فلسفه تطبیقی، مدرس تربیت معلم حضرت معصومه (س) قم

نقش اراده و اختیار در افعال انسان از دیدگاه صدرالمتألهین

مهري چنگي آشتياني*

از دیدگاه ملاصدرا، انسان جلوه‌یی از تجلیات نور حقیقی واحد (خداوند) و عین ربط به واجب‌الوجود است. از اینرو اراده انسان نیز مثل سایر افعالش از خود استقلالی ندارد و عین ربط به وجود واجب تعالی است که این مطلب از دو مبنای فلسفی صدرای یعنی وحدت شخصی وجود و امکان فقری بدست می‌آید که هر دو بر عقیده اصالت وجود مبتنی هستند.

البته جلوه و عین ربط بودن انسان و افعال او بدینمعنا نیست که ملاصدرا قائل به جبری بودن اراده انسان تحت اراده حق تعالی است. زیرا وی بارها بر مختار بودن انسان تصریح کرده است. بنظر صدرالمتألهین میان نفس انسان و بدن او رابطه عمیق و لزومیه برقرار است، بطوری که حتی افعال صادره توسط اعضای بدن مثل غذا خوردن و راه رفتن نیز تحت هدایت نفس بوده و باید به نفس نسبت داده شوند. طبق نظر وی فاعل مختار کسی است که افعالش از روی علم و اراده و رضایت فاعل انجام گیرد و ملاک فعل اختیاری بودن، اراده قبل از فعل است. در مقاله حاضر تلاش بر آن است که ضمن بررسی جایگاه انسان در نظام صدرایی، نقش اراده و اختیار در افعال انسان از دیدگاه ملاصدرا بررسی شود.

کلید واژه‌ها: اراده، اختیار، فعل

ملاصدرا و نگاه مابعدالطبیعی به «مصلحت»

سیدمحمد منافیان*

یکی از مسائل بنیادی فلسفه اخلاق، بررسی و تحقیق درباره مبنای حسن و قبح افعال است. ملاصدرا بر این باور است که مشارکت انسانها بر اساس مصلحت، مقتضی انجام برخی افعال و جلوگیری از وقوع برخی دیگر است. بر این مبنا، وی اجتماع انسانی و ارتباط انسانها با یکدیگر را منشأ اعتقاد به حُسن و قبح برخی افعال میداند؛ بگونه‌یی که افعال انجام شده بر طبق مصلحت اجتماع انسانی، حُسن و آنچه در تعارض با مصلحت اجتماع و ارتباط انسانهاست، قبیح می‌باشد.

اگر حُسن و قبح افعال را تابع صرف مصلحت جامعه انسانی بدانیم، آنگاه چنین نیست که یک فعل، در ذات خود ضرورتاً حُسن باشد و حُسن نیز تلقی گردد، بلکه ممکن است آن فعل، در ذات خود حُسن نباشد اما بجهت رعایت مصلحت اجتماع، حُسن قلمداد گردد. اما ابتدای حُسن و قبح افعال انسان بر آراء عقلا که صرفاً بر وفق مصلحت اجتماع بیان شده باشد، با دیدگاه ملاصدرا در باب فضایل و رذائل اخلاقی در تعارض است. چرا که وی با پذیرش عینیت خیر و وجود، فضایل اخلاقی را امور عینی و حقیقی میداند؛ فضایل اخلاقی، در ذات خود فضیلت بوده و چنین نیست که فضیلت انگاشته شدن آنها تابع امری اعتباری چون مصلحت اجتماع باشد. حال پرسش این است که اگر فضیلت و حُسن خلق بواسطه انجام افعال حُسن حاصل گردد، چگونه میتوان پذیرفت که ملاک فعل حُسن، امری اعتباری و غیر عینی باشد؟ آیا میتوان مصلحت قراردادی را بعنوان مبنای حُسن و قبح افعال پذیرفت؟

در اینجا باید گفت که اگرچه ملاصدرا از مصلحت بعنوان مبنای حُسن و قبح افعال سخن گفته، اما نگاه او به این مقوله، یک نگاه مابعدالطبیعی و نفس‌الامری است، نه یک نگاه ارزشی و اعتباری. او بر این اعتقاد است که باور به حُسن یا قبح یک فعل، بدلیل عنایتی از جانب خداوند در راه عمل بر اساس نظام احسن است. از این سخن پیداست که در نظر وی، ویژگی رفتار انسان را چگونگی انطباق آن با نظام آفرینش تعیین میکند. با توجه به دیدگاههای فلسفی صدرالمتهلین در باب آفرینش و سپس سیر صعودی انسان بسوی مبدأ نخستین، میتوان در تبیین مقصود وی از مصلحت چنین گفت که مصلحت، امری قراردادی و بی‌ارتباط با واقعیت نیست، بلکه یک حقیقت نفس‌الامری است که توسط عقول انسانی ادراک میشود.

کلید واژه‌ها: حُسن، قُبح، مصلحت، نظام احسن، فضیلت

انسان و کرامت انسانی از نگاه ملاصدرا

اصغر سلیمی نوه*

توجه به انسان و شناسایی ویژگیهای او مسئله‌ی است که مورد توجه همه مکاتب فکری و مذاهب دینی بوده است. اینکه انسان چیست و انسان کیست؟ هم از لحاظ وجودشناسی و هم از لحاظ معرفت‌شناسی همواره در طول تاریخ مورد بحث بوده است. اندیشمندان اسلامی با تأسی از قرآن و احادیث به سیمای یک انسان کامل اشاره کرده‌اند که قابل مقایسه با نظریات متفکران مغرب زمین نیست. اساساً هر مذهب و مکتبی که داعیه انسان‌سازی دارد، باید بتواند انسانی را با ویژگیها و صفات خاصی بعنوان نمونه و الگو معرفی کند. چراکه تحقق جامعه ایده‌آل و کامل در گرو انسان ایده‌آل و کامل است و اگر مکتبی به جامعه اصالت بیشتری می‌دهد و خود را زیرمجموعه آن قرار می‌دهد، نمیتواند بدون تصور و معرفی انسان کامل در پی تحقق آرمانهای جامعه فاضله خود باشد. نخستین اندیشمندی که در تاریخ فلسفه توجه به انسان و شناخت خود را آرمان اصلی اندیشه‌های خویش قرار داد سقراط بود؛ او پیام معروف سروش غیبی معبد دلفی یعنی «خودت را بشناس» را با مرگ خود معنا بخشید و مقام انسان را با حقیقت همسان ساخت. در دستگاه فلسفی ملاصدرا نیز انسان از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است بگونه‌ی که اساس خلقت برای انسان معرفی میشود. از نظر ملاصدرا انسان میوه درخت وجود است و سراسر عالم وجود برای او آفریده شده است. انسان بزرگترین آیه و نشانه خداوندی و بزرگترین حجت الهی بر مخلوقات است و چنان کتابی است که حق تعالی خود نوشته است و هیچ معبودی با او قابل قیاس نیست. در این تحقیق برآنیم که سیمای انسان از نگاه ملاصدرا مورد توجه قرار گیرد و نشان داده شود که بهرمندی و تأثیر ملاصدرا از قرآن و احادیث در انسان‌شناسی تا چه اندازه است و چه مؤلفه‌هایی برای اینکه انسان چیست و انسان کیست؟ ارائه داده است.

* دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

نظریه‌های اخلاقی صدرالمتألهین

مرتضی پویان*

صدرالمتألهین در دو اثر خویش به نامهای تفسیر قرآن کریم و شرح اصول کافی، اهمّ واژگان اخلاقی را مطرح نموده و به تبیین و نظریه‌پردازی در مورد آنها پرداخته است. وی در ضمن توضیح و تعریف لغوی و اصطلاحی این واژگان اخلاقی همچون تقوی، ایمان، زهد، توکل، سعادت انسان، صبر و... به ذکر مراتب و درجات آنها نیز اشاره کرده است. ویژگی مهمی که در آموزه‌های اخلاقی ایشان وجود دارد، جنبه معرفت‌شناسی و وجودشناسی آنهاست. وی در زمینه معرفت‌شناسی آنها در نظریه‌پردازی در مورد این واژگان اخلاقی فقط به جنبه شرعی و نقلی آنها اکتفا نکرده و در صورت لزوم به تبیین عقلی آنها نیز پرداخته است و در زمینه وجودشناسی آنها برای این آموزه‌ها آثار عینی قائل است و معتقد است که اوصاف اخلاقی در کمال و تقوّم وجودی انسان، نقش اساسی و تعیین‌کننده‌ی دارد.

کلید واژه‌ها: تقوی، ایمان، صبر، زهد، توکل، جاه و مقام، مذمت دنیا

بررسی مفهوم یا حقیقت سعادت از دیدگاه ملاصدرا

حسین حسینی امین*

مسئله سعادت از مسائل اخلاق و مورد توجه صدرالمتهلین بوده است. ملاصدرا سعادت را مانند وجود، امری مشکک و ذومراتب میداند؛ بدین نحو که هر موجودی که از لحاظ وجودی تمامتر و کاملتر باشد و از عدم خالصتر، سعادتمندتر است و ی همچین سعادت هر قوه‌یی را به ادراک ملائم با آن قوه تعریف میکند، همانطور که وجود قوای عقلیه از وجود دیگر قوا شریفتر است، سعادت آنها هم کاملتر است. از آنجاییکه کمال هر موجودی منوط به خواص و آثار اوست، سعادت انسان در آن است که صفات و استعدادهای خاص خودش را به حد کمال برساند. بنابراین شرط اساسی زندگی سعادت‌مندانه، فعالیت عقلانی میباشد و بر این اساس یک چیز است که سعادت است و آن حکمت است و هر چیز دیگر که سعادت خوانده میشود، مقدمه‌یی است برای رسیدن به سعادت. وی ضمن تقسیم سعادت به سعادت دنیوی و اخروی (حقیقی)، سعادت حقیقی را همانا قرب الی‌الله معرفی میکند. راه تحصیل سعادت این است که انسان با حرکت اختیاری خود به کمال برسد و نفس او این سعادت را از راه کوشش و تکرار کارهایی که موجب طهارت نفس از کدورات است، بدست می‌آورد و در حرکت فکری و علمی خود حقیقت و ماهیت اشیاء را بخوبی درک کند و در راه تحصیل شناخت اشیاء عالم به کمال برسد و از عقل هیولانی و قوه درک اشیاء به عقل بالفعل برسد.

کلید واژه‌ها: سعادت، صدرالمتهلین، وجود، اخلاق، قوه، عقل، کمال

مبانی اخلاق متعالیه

(با تکیه بر آراء استاد مطهری)

سیدامراالله حسینی*

اخلاق در حکمت متعالیه بر مبانی «هستی‌شناسی» و «انسان‌شناسی» زیر استوار است:

الف) مبانی هستی‌شناسی

جهان هستی واقعیت خارجی دارد (اصالت واقع)، واقعیتی نسبی و محدود، متغیر و ناپایدار که نیازمند حقیقتی است مطلق، نامحدود، پایدار و بینایز (توحید).
جهان یک واحد تجزیه‌ناپذیر، منظم، وابسته به هم و ذیشعور است که نسبت به حق و باطل و خوب و بد بیتفاوت نیست و تأییدهای مادی و معنوی خود را شامل حال «اهل حق» میکند (اصالت حق).
خوبی و بدی در عالم هستی وجود واقعی داشته و ذاتی اشیاء است و عقل انسان قادر به ادراک این واقعیات است.
اخلاق یعنی کسب مصالح واقعی و احتراز از مفاسد واقعی (حسن و قبح عقلی). دستورات اخلاقی دین هم چیزی جز این نیست؛ یعنی نظام تشریح هماهنگ با نظام تکوین است.

ب) مبانی انسان‌شناسی

بر اساس نظریه «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن نفس، روح انسان در دامن جسم او زاییده میشود و بنا بر نظریه «فطرت» دارای «تعین» و «صورت نوعیه» است؛ یعنی «لا اقتضای محض و «لا تعین» مطلق نیست بلکه بذر همه کمالات انسانی در او کاشته شده و روانشناسی و مقدم بر جامعه‌شناسی اوست.
طبق «حرکت جوهری» بسوی صورت نوعیه انسان کامل در تکامل است. انسان باید در یک «مدار خاص» (و بتعبیر قرآن کریم) در «صراط مستقیم» حرکت کند و حرکت انسان در مدار انسانی خود، تکامل است نه حرکت در مدار دیگر (مدار حیوانی) و نه حرکت در خارج از هر مداری (هرج و مرج و نفی مسئولیت).
بنا بر «اصل غایت»، حرکت و تکامل واقعی یعنی حرکت بسوی غایت و کمال طبیعی از راه مستقیم طبیعت و خلقت و چون غایت، کمال و مقصد و مقصود فطری هر موجود خداوند است، حرکت انسان بسوی کمال مطلق حرکت در مسیر فطری و تکامل واقعی است.
هرگونه خدا فراموشی و حرکت در مسیر غیر فطری مساوی است با خود فراموشی و درنهایت باختن همه چیز. چون بنا بر نظریه «اصالت وجود» آنچه خود واقعی یک موجود را تشکیل میدهد «وجود» اوست نه ماهیتش و هر موجود متکامل در مراتب تکامل، «انواع» است نه «نوع». از اینرو حرکت که موجب تغییر ماهیت و نوعیت است بهیچوجه مستلزم تبدیل خود به ناخود نیست بلکه حرکت بسوی کمال واقعی و حرکت در مراتب خود است؛ یعنی حرکت خود ناقص و ضعیف بسوی خود واقعی و کامل یا حرکت از ناخود به خود است. از اینرو در مکتب اسلام، فلسفه اخلاق بر محور خودشناسی و خودیابی و «احساس کرامت» در خود واقعی است بعارت دیگر، اخلاق از مقوله عبادت و پرستش فطری و ناآگاهانه است؛ یعنی طبق «اصل علیت» و «اصل سنخیت علی و معلولی» انسان با علم حضوری درک میکند که پرتویی از عالم غیب و ملکوت و قدرت است، از اینرو از ضعف و ناتوانی تنفر دارد و تن به حقارت نمیدهد.
حقیقت عبادت و یاد خدا و دستوره‌های اخلاقی اسلام، بازیافتن و پیدا کردن «خود» حقیقی و ملکوتی است. شرط خودیابی، شناختن و بازیافتن علت و موجد و خالق خود است؛ یعنی محال است که انسان بتواند خود را جدا از علت و آفریننده خویش بدرستی درک کند و

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) و عضو هیئت علمی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

بشناسد. چون علت واقعی هر موجود مقدم بر وجود او و نزدیکتر از خود به خود است؛ شهود نفس ملازم با شهود ذات حق است. انسان آنگاه خود را دارد و از دست نداده است که خدا را داشته باشد و از او غافل نباشد پس فراموش کردن خدا ملازم است با خود فراموشی. با توجه به «تجسم اعمال» که از قطعیات و مسکّمات معارف اسلامی است، عشق و علاقه و طلب هرچیز، آن را در مرحله غایت و هدف انسان قرار میدهد و در حقیقت آن چیز در مسیر «صیروت» و «شدن» آدمی واقع میشود و آن غایت هرچند انحرافی باشد، سبب میگردد که روح و واقعیت انسان مبدل به او شود.

کلید واژه‌ها: فلسفه اخلاق، حکمت متعالیه، خود و ناخود، خودیابی، کرامت، فطرت، تکامل اشتدادی

ارتباط دین و اخلاق در حکمت متعالیه

بهباد محمدی^۱، حسین آسا^۲

هدف این مقاله بیان ارتباط بین دین و اخلاق از دیدگاه ملاصدرا میباشد. این حکیم متأله در تأسیس حکمت متعالیه خویش اصول و مبانی مهم هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه‌یی را بنا نهاد که مبنای اثبات و حل بسیاری از مسائل و مشکلات فلسفه گردید. ارتباط بین دین و اخلاق نیز از جمله مسائلی است که بر اساس همین مبانی و اصول، تبیین و بررسی میگردد. ایشان خاستگاه مسائل و اصول اخلاقی را وجود خود آدمی - که مفسور به فطرت الهی است - میدانند و معتقد است انکار خداوندی که در انسانها بصورت فطری موجود است، در واقع انکار ارزشها و اخلاق میباشد. از سوی دیگر از نظر ملاصدرا عقل جوهره و ذات روح است که قادر به درک برخی از حسن و قبحهای اخلاقی و باید و نبایدهای آنهاست، اما این امکان وجود دارد که در تشخیص و عمل به این حسن و قبحها با آسیبها و خطاهای جدی معرفتی مواجه گردد. در چنین صورتی برای برخورداری از هدایت الهی و رسیدن به شناخت واقعی، نیاز به اقتباس انوار حکمت از مشکات نبوت در تعالیم دینی دارد. بنابراین در این مقاله با بیان اصول هستی‌شناسانه ملاصدرا، فطری‌بودن اخلاق و خداجویی در انسانها، ارتباط دین و عقل در نگاه صدرالمتألهین، به این نتیجه میرسیم که از دیدگاه ملاصدرا حلقه ارتباط محکمی بین دین و اخلاق وجود دارد. از نظر ملاصدرا، دین یکی از مهمترین منشأهای احکام اخلاقی و شاید تنها منبع حقیقی و شایسته است و تکیه بر دین در تمامی آثار او بطور عام و آثار عرشیه بطور خاص مشهود است.

کلید واژه‌ها: دین، اخلاق، نفس، عقل، سعادت، فطرت

^۱. عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهبهان

^۲. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر عباس

جایگاه اخلاق درون شخصی در اندیشه سیاسی حکمت متعالیه

لعیا خدادادی*

هدف نویسنده این نوشتار بیان این مطلب است که از دیدگاه صدرالمتهلین و پیروان او، اخلاق درون‌شخصی و تعامل انسان با خود بر اخلاق برون شخصی یعنی رفتارهای ارتباطی با دیگران مقدم است. این تقدم تربیتی - اخلاقی با مباحث مهمی در سیاست از جمله مشروعیت، استبداد، قانون‌مداری، آزادی و وحدت ملی مرتبط است. مهمترین راهبرد حکمت متعالیه در سیاست، پیروی از رسالت پیامبران است که انسانسازی و فراهم‌شدن زمینه برای تهذیب نفس انسانها بوده است. مطابق این اندیشه از یکسو، حاکم فردی است که خودسازی و تهذیب نفس او را به امر سیاسی وامیدارد و اصلیت‌ترین ویژگی او رسیدن به درجاتی حقیقی است که با معرفت نفس، تهذیب آن و مراقبت نفس حاصل میشود و همین مراقبه است که ضامن مشروعیت حاکم الهی خواهد بود و از سوی دیگر حکومت موظف است سعادت دنیوی مردم را تأمین کند تا ایشان نیز با تهذیب نفس در طریق کمال گام بردارند. چنین مردمی هم در سیاست داخلی دارای وحدت ملی و سیاسی خواهد بود و هم در سیاست خارجی، نه سلطه خارجی را میپذیرند و نه خوی تجاوزکارانه خواهند داشت.

تأثیر نظریه وجود ربطی مکتب حکمت متعالیه بر اخلاق و کردار انسانی

مهدی پرویزی*

نظریه وجود ربطی از مبانی بنیادین حکمت متعالیه است. بر این اساس، استقلال پدیده‌های عالم خلقت انکار می‌گردد و با براهین عقلی، حق تعالی بعنوان یگانه واقعیت بالذات هستی، در مقام عقل و نظر اثبات می‌شود. رسوخ این معرفت عقلی به قلب و تبدلش به ایمان، حیات خاصی برای انسان رقم می‌زند و بتعبیری دایره هستی هالک در وجه الهی دیده می‌شود.

انسان یک موجود اجتماعی و ناچار به زیست با هم‌نوع است و تعاملی که در این بین صورت می‌گیرد ناشی از علم و معرفت است. شناخت عقلی هستی و فهم موقعیت خویش در آن، باعث می‌شود همه موجودات و آیات الهی، از او و به او، درک شوند. ازاینرو منش برخورد با جمیع، چه رسد به اخلاق فردی یا اجتماعی، رویارویی با وجه‌الله می‌گردد. به این ترتیب دو بال علم و عمل، انسان را در سلوک کمالات عالیّه به طیران میکشند.

شکل‌گیری یک نظام تربیتی متأله و پرورش استعداد انسانی خفته در جوامع بشری، موجب ترقی اخلاق از فرد به اجتماع بوده و بسیاری از معضلات را مرتفع می‌سازد. ناگفته نماند این امر متوقف بر تربیت و پرورش بعد نظری (عقل) بشر از طریق آموزش عمومی حکمت است.

کلید واژه‌ها: حکمت متعالیه، وجود ربطی، اخلاق فردی و اجتماعی، فرهنگ، تربیت عقلانی، آموزش فلسفه (حکمت متعالیه)

جایگاه اصل صدرایی تشکیک وجود در تبیین مسئله اخلاق در مرتبه

حامد آرزایی*

از مسائلی که در اخلاق در دین مبین اسلام مطرح است، تفاوت ارزش فعل اخلاقی با توجه به جایگاه فرد انسانی است. احادیث گوناگونی در اینباب مطرح شده که برخی از آنها از شدت شهرت بصورت ضربالمثل درآمده‌اند؛ از جمله این حدیث که میفرماید: «حسنات الابرار سیئات المقربین». باری، نظریات سنتی کلامی مانند حسن و قبح اعم از شرعی و ذاتی و عقلی در تبیین این تفاوت در ارزش فعل اخلاقی با توجه به جایگاه فرد انسانی - که ما آن را اخلاق در مرتبه مینامیم - ناکارآمد است و از توجیه و تبیین آن عاجز می‌باشد. بنظر میرسد این موضوع با توجه به اصول حکمت متعالیه صدرایی کاملاً حل‌شدنی است و مهمترین اصلی که در تبیین اخلاق در مرتبه میتوان در نظر گرفت، اصل تشکیک وجود است. نحوه کاربرد این اصل و اصول دیگر صدرایی در حل مسئله کلامی اخلاق در مرتبه را بدینصورت میتوان بیان نمود: با توجه به اصالت وجود و اصل تشکیک وجود و ذو مراتب بودن حقیقت وجود در حکمت صدرایی میتوان گفت که هر یک از مراتب و درجات وجود، لوازم معرفت‌شناختی خاص خود را دارند. نفس انسانی با توجه به اصل صدرایی حرکت جوهری دائماً در حال سیورورت است و حال اگر این سیورورت جوهری را در جایی که باعث تشدید در وجود میشود در نظر بگیریم، درمیابیم که وجود شدیدتر صفات وجودی شدیدتری را داراست. از جمله امور مساوق وجود که از جمله صفات وجودی نفس انسانی است، مسئله علم است که در حکمت صدرایی مساوق وجود میباشد. از آنجا که در قرآن کریم و متون روایی، رابطه مستقیمی بین تکلیف انسان و میزان معرفت او در نظر گرفته شده و حتی بحث عصمت نیز با در نظر گرفتن میزان معرفت حل شده است و با در نظر گرفتن آیه کریمه «لا یكلف الله نفساً الا وسعها» و اینکه وسع اعم از وسعت وجودی و وسعت معرفتی قابل تفسیر است، میتوان قائل شد که هر فرد انسانی با حرکت جوهری نفس خود حائز مرتبه وجودی خاصی میشود. این مرتبه وجودی، لوازم معرفت‌شناختی خاص خود را دارد و در نتیجه با توجه به رابطه معرفت و تکلیف و فعل اخلاقی، لوازم اخلاقی خاصی برای هر مرتبه وجودی قابل تبیین و تعریف است. بنابراین مسئله اخلاق در مرتبه که نظریات کلامی پیشین در تبیین آن ناکارآمد بودند، در نظام حکمت صدرایی قابل حل و تبیین میباشد.

کلید واژه‌ها: اخلاق، تشکیک وجود، ملاصدرا، حکمت متعالیه، فلسفه اخلاق

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

تجسم اخلاق در حکمت متعالیه

علی دینی پور*

بسیاری از مسائل فلسفه نظری، از جمله مسائل اخلاقی با ظهور حکمت متعالیه صدرایی متحوّل شد. ملاصدرا با اثبات دو مسئله مهم «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن» روح و «حرکت جوهری» تحول بنیادینی در علم اخلاق ایجاد نمود. مشاطه‌گری اخلاق در نظام فلسفی صدرالمثالیه تا بدان جایی پیش رفت که اساس ساختار و حقیقت انسان را نیز در بر گرفت. به این معنا که هر کدام از ما انسانها با قیافه و ظاهری زشت یا زیبا به دنیا آمده‌ایم و پر واضح است که در نحوه ایجاد این صورت ظاهری خود هیچ نقش و دخالتی نداشته‌ایم. این در صورتی است که زیباترین مخلوق آفرینش یعنی همین انسان، مجهز به قوه و استعدادهایی است که میتواند در طول مدت عمر خویش با جذب فضایل و دفع رذائل اخلاقی زیباترین شکل و قیافه پس از مرگ خود را بتصویر بکشد. این مهم در قاموس فکری ملاصدرا بخوبی هرچه تمامتر تقریر و تبیین یافته است.

اخلاق ناظر به حکمت متعالیه بسیار فراتر و متمایزتر از نحله‌های فلسفی دیگر درصدد اثبات این نکته است که انسان با انجام کارهای خوب و بد، ابتدا «حال گذرا و موقت» را در خود ایجاد میکند و بر اثر استمرار و تکرار این اعمال صالح و فاسد از مرحله «حال گذرا» به مرحله «ملکه» راه مییابد که در این وادی، صفات تا حد زیادی در جان انسان رسوخ کرده و انسان صاحب ملکه نفسانی اخلاق حمیده یا نکوهیده میشود. اما نکته بدیع و جالب توجه در نظام فلسفه صدرایی آن است که انسان بر اساس حرکت جوهری با انجام هر کار علمی و عملی؛ وصفی را به خود میپذیرد که از جنس همان اعمال خوب و بد است و این صورتهای اخلاقی رسوخ کرده در نفس، ذاتی او خواهد شد و از او جداناپذیر خواهد بود. درواقع ارتفاع عظمت انسان به اختیار خود اوست که تا چه اندازه در گرو جذب فضایل و دفع رذائل اخلاقی همت گمارد تا بتواند حقیقت انسانی خویش را به احسن وجه بنمایش بگذارد.

رابطه بین اخلاق و معرفت و سعادت نفس از دیدگاه ملاصدرا

مرضیه گیوریان*

اخلاق را باید بنیادترین اصل در زندگی و ضامن سعادت آدمی دانست، که بایدها و نبایدهای رفتار آدمیان را سروسامان میدهد. در نظام فکری صدرالمتألهین «اخلاق» جایگاه والا و متعالی داشته و در واقع به موضوع انسان‌شناسی یا «معرفت نفس» گره خورده است. چراکه محور اخلاق رفتار انسان است و این نفس است که پذیرای خلق می‌باشد. از اینرو، برای ورود به حوزه اخلاق، ناگزیر از شناخت نفس انسان و ابعاد مختلف وجودی او هستیم. نفس ناطقه انسانی، جوهر مجرد ملکوتی است که بدن برای رفع نیازهای خود آن را به استخدام خویش درآورده و دارای سه قوه عاقله، شهویه و غضبیه است.

با توجه به این امر، اخلاق از نظر ملاصدرا «میان این قوا تعادل برقرار کردن و حد وسط میان قوای بدن» است. اما چگونه انسان که واجد قوای سه‌گانه است، میتواند خود را از تمایلات قوای شهوانی و سلطه جویی قوه غضبیه برهانند؟ ملاصدرا چنین پاسخ میدهد: «از آنجا که کمال نفس با مشارکت بدن و قوای سه‌گانه حاصل میشود، لازم است میان اخلاق متضاد عدالت برقرار کند تا تحت تأثیر بدن و قوای بدنی قرار نگیرد بلکه بر قوای خویش حاکم باشد (و آنها را بفرمان عقل درآورد) زیرا تأثیرپذیری نفس از بدن و قوای شهوتی و غضبیه موجب شقاوت نفس است». (الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۱۲۷) ملاصدرا معتقد است که سعادت نفس و کمالش همان وجود استقلالی مجرد یعنی اتحاد نفس با عقل و تصور معقولات و علم به حقایق اشیاء - آنگونه که هستند - و مشاهده امور عقلی و ذوات نوری است. (الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۲۹۷؛ المبدء و المعاد، ص ۶۰۰)

پس سعادت نفس و کمال آن برحسب عقل عملی همان حصول اعتدال و رعایت حد وسط است که نزد «حکمای اخلاق» معتبر است. از دیدگاه ملاصدرا، نفس زمانی به سعادت خواهد رسید که به معرفت خداوند و ملائکه و کتب و فرستادگان خدا نایل آید و انسان باید نفس خود را طوری تربیت کند که از نظر اخلاقی و عملی حد وسط و اعتدال را رعایت کند و از افراط و تفریط در هر امری اجتناب ورزد تا سرانجام به خودشناسی که از نظر ملاصدرا مبدأ خداشناسی است - نایل گردد.

در مقاله حاضر سعی شده است ضمن بیان معرفت و سعادت نفس از دیدگاه ملاصدرا به رابطه آن با اخلاق پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: اخلاق، نفس، سعادت، مراتب نفس

بررسی تطبیقی سعادت از دیدگاه ملاصدرا و ابن مسکویه

فاطمه قاسمی*

یکی از مسائل اساسی و بنیادی در فلسفه اخلاق مبحث سعادت میباشد که مکتبهای فلسفی و اخلاقی همواره آن را بعنوان مطلوب نهایی انسان مورد بررسی قرار داده‌اند. در این جستار سعی شده است دیدگاه ملاصدرا و ابن مسکویه درباره سعادت بررسی شود و به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود:

- آیا دیدگاه ملاصدرا در زمینه اخلاق بر ابن مسکویه برتری دارد؟

- آیا سعادت مختص به امور دنیوی است یا اخروی یا هر دو؟

- آیا سعادت روحانی است یا جسمانی یا هر دو؟

در این مقاله با روشی تحلیلی - تطبیقی بیان خواهد شد که دیدگاه ابن مسکویه عمدتاً ارسطویی است اما دیدگاه ملاصدرا دینی و ایرانی است. ملاصدرا سعادت هر موجودی را مطابق و متناسب با ذات آن میداند، اما ابن مسکویه سعادت هر موجودی را تحقق تمام کمالات روحی و جسمی و نیل به هدف خاص او از خلقتش میداند.

کلید واژه‌ها: سعادت، ملاصدرا، ابن مسکویه

بررسی و تبیین مبانی هستی‌شناختی سعادت از دیدگاه ملاصدرا

فرامرزی بی‌جنوند^{۱۸}، الهه صادقی^{۱۹}

لغت‌شناسان، سعادت را در لغت بمعنای خیر و سرور یا نیکویی در امور میدانند. بحث سعادت، کمال، خیر و لذتهای انسان از دیرباز مورد گفتگوی فلاسفه، دین‌پژوهان و بویژه فلاسفه اخلاق و سیاست بوده است. رویکردهای مختلف در این زمینه موجب شده است که برخی، سعادت حقیقی را بر اساس لذت‌گرایی دنیایی تفسیر نموده و برخی دیگر خود را از امور دنیوی و لذتهای آن به حاشیه رانده و در فکر سعادت اخروی خویش باشند. گروهی دیگر معتقدند که چون انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی ناگزیر است از متن دنیا و سعادهای دنیوی عبور کند، لازم است هم میان سعادهای دنیایی تعادلی ایجاد کند و هم به سعادت ابدی خویش دست یابد. در این میان صدرالمآلهین ضمن آنکه به مسئله سعادت، هم نگاه معرفت‌شناسی دارد و هم نگاه هستی‌شناسی، معتقد است که آدمی باید بدنبال سعادت بگردد که هم مطلوب بالذات باشد و هم غایت انسانیت را در دنیا و آخرت تأمین کند.

ملاصدرا به مسئله سعادت هم بلحاظ معرفتی مینگرد و هم بلحاظ وجودشناختی، از اینرو هرگاه میخواهد سعادت را تعریف کند، ضمن آنکه آن را از سنخ ادراک میدانند که سازگار با قوه ادراکی است، توجه به مصداق آن را بلحاظ وجودی نیز ضروری میدانند. از سوی دیگر، مفهوم سعادت هر چند حاکی از سعادت است، ولی برای ملاصدرا آنچه اهمیت دارد هستی و مصداق سعادت و نحوه رسیدن به آن است. بر این اساس در تعریف آن میگوید: «سعادت هر چیز و خیر آن، نیل به چیزی است که بوسیله آن وجودش کمال مییابد. وجود، خیر و سعادت است و آگاهی به آن نیز خیر و سعادت». از اینرو با توجه به مراتب فوق، پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل کیفی درصدد بررسی مبانی هستی‌شناختی سعادت از دیدگاه ملاصدرا میباشد.

کلید واژه‌ها: ملاصدرا، سعادت، مبانی هستی‌شناختی

۱. کارشناس ارشد علوم تربیتی دانشگاه شاهد تهران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی

تکامل و اخلاق

زهره جمشیدی کیا*

اغلب بنظر میرسد تکامل و اخلاق در دو قطب مخالف اندیشه بشر قرار دارند؛ تعبیرهای «غیرانسانی» یا «غیراخلاقی» بسیاری درباره رفتارهای تکاملی انسان شنیده میشود. بهمین دلیل بسیاری از مردم از پذیرفتن نظریه تکامل اکراه دارند. اما ارتباط واقعی میان اخلاق و تکامل بسیار پیچیده و جالب است. تکامل میتواند باعث پیشرفت تواناییهای ما بر رفتار اخلاقی - گرچه بهمان حد، غیراخلاقی - شود و شناخت مبانی زیست‌شناسانه هر نظام اخلاقی نیز باعث قویتر شدن رفتارهای تکاملی میگردد.

در این مقاله سؤال این است که آیا میتوان اخلاق را بعنوان یک «سازگاری زیست‌شناسانه» تبیین کرد؟ منظور از سازگاری زیست‌شناسانه، رفتار اخلاقی است که افراد یک گروه بمنظور دستیابی به منفعتی تکاملی و نجاتبخش انجام میدهند. در اینصورت، نظامهای اخلاقی از طریق «انتخابهای طبیعی» رشد خواهند کرد و عمیقاً ریشه در زیست‌شناسی خواهند داشت، تا صرفاً در عقل یا الهام دینی. مشکل اصلی تبیین اخلاق بعنوان یک سازگاری زیست‌شناسانه، آسیب‌پذیری درونی جامعه اخلاقی است. زیرا امر غیراخلاقی نسبت به امر اخلاقی همچون یک انگل و متجاوز عمل میکند.

انتخاب طبیعی دو صورت دارد: انتخاب درون‌گروهی ولی نزدیک و انتخاب میان‌گروهی. هر دو مرحله انتخاب (درون‌گروهی و میان‌گروهی) در تکامل انسان مهم هستند و ذات دوگانه اخلاقی انسان را تبیین میکنند. ما میتوانیم بفهمیم خیر دیگران چیست و در راستای آن عمل کنیم اما گاهی وسوسه میشویم غیراخلاقی عمل کنیم و بنفع خود با هزینه دیگران در راه تکامل قدم برداریم. در چنین مواردی است که ممکن است حتی مرتکب جنایاتی چون نسل‌کشی و قتل‌عام شویم. اما زمان طولانی نیست که نیاکان ما بر اساس معیارهای تکاملی در گروههای کوچک زندگی میکردند و برای حفظ اصول زیستی خود به شکار میپرداختند و نفع خود را به‌زینه دیگران بدست می‌آوردند، ولی کمتر میبینیم کسی رفتار آنها را سرزنش کند. پس اخلاق میتواند در شرایطی مبنای زیست‌شناسانه هم داشته باشد و همواره توجه به تکامل زیستی نباید غیراخلاقی تلقی شود. اگر یک نظام اخلاقی بتواند تکامل زیستی را با تکامل فرهنگی هماهنگ سازد، تکامل زیستی به رفتار غیراخلاقی منجر نخواهد شد.

بنظر میرسد این اعتدال در نظام اخلاقی حکمت متعالیه حاصل شده باشد. شاهد مقاله بر این ادعا، سیر استکمال اشتدادی نفس از جسمانیت در حدوث تا بقای روحانی است. در این سیر، هم تکامل زیست‌شناسانه مد نظر است و هم کمال روحانی نفس. نگرش نظامهای نامدار اخلاقی با تکیه بر حکمت متعالیه، به هر یک از ساحت‌های تکامل اخلاقی و پیوند میان آنها، تلاشی است که این مقاله به آن معطوف خواهد بود.

کلید واژه‌ها: تکامل، ساحت‌های وجودی انسان، رفتار اخلاقی، تکامل زیستی، تکامل فرهنگی، اعتدال

اخلاق در فلسفه ملاصدرا و کانت

فاطمه عاشوری*

مقوله اخلاق و آموزه‌های اخلاقی یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی ادیان الهی است. زیرا هدف نهایی همه ادیان الهی عبارت است از: پرورش اخلاقی و تهذیب و تزکیه نفس در راستای هموار نمودن راه سعادت دنیوی و اخروی بشر. حتی میتوان گفت که نظام اخلاقی در هر دین، اگر تنها معیار برتری و حقانیت آن دین نباشد، قطعاً یکی از مهمترین معیارهای آن است.

از سوی دیگر، مبانی رفتارهای اخلاقی براساس واقعیت است و از اینرو میتوان گفت اخلاق نیز علمی برهان‌پذیر است. به این ترتیب، تحلیل مفاهیم اخلاقی و شناخت منشأ پیدایش آنها ضرورت بحث در فلسفه اخلاق را ایجاد میکند؛ همچنانکه در سیر فلسفه، از دیر باز، مسائل اخلاقی در بخش حکمت عملی بتفصیل مورد بحث و تحقیق فلاسفه قرار میگرفته است.

به هر روی، در بحث «علم اخلاق» که شاید بتوان آن را به «علم چگونه زیستن» نیز تعریف کرد، این «ملکه نفسانی» به دو دسته «فضایل» و «رذائل» تقسیم میشود. در آثار فلاسفه غرب، از جمله افلاطون، ارسطو، هیوم و کانت و همچنین در آثار فلاسفه اسلامی: مانند: کندی، فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا و حتی در آثار متکلمان دینی، به مباحث اخلاقی در قالب این دو امر (فضایل و رذائل) پرداخته شده است. از نظر دین اسلام نیز فضایل و رذائل، پایه و اساس معرفت دینی شناخته شده است. اما از آنجا که انسان، رفتارهای خود را با توجه به فطرت خویش و قوانین موجود حاکم در جامعه تنظیم میکند و کارهای خود را با اختیار و اراده در معیارهای باید و نبایدها انجام میدهد، در جوامع مختلف با رویکردهای اخلاقی و متفاوتی روبرو هستیم. بهمین دلیل پرسش اساسی که در فلسفه اخلاق مطرح میشود این است که احکام اخلاقی بر چه پایه و مبنایی استوارند و معیارهای باید و نبایدها کدامند؟

در پاسخ به این سؤال، کانت اخلاق را جزو مفاهیم ماتقدم یا پیشینی میداند و درباره قواعد اخلاقی میگوید: ما باید هر نوع رفتار اخلاقی را بعنوان یک قاعده اخلاقی برای خود قرار دهیم؛ بگونه‌یی که این قاعده وقتی تبدیل به قانون کلی شد با خود در تناقض نباشد. وی معتقد است اصول عقلی همان اصولی است که کل اخلاق ما از انطباق رفتار با قوانین عقل براساس این اصول استنتاج شود. چنین اصولی باید کلی، ثابت و ضروری باشد که بنحو پیشینی تقرر مییابد. بنظر او احکام اخلاقی تابع سلیقه و ذوق افراد نیست و وی برای ارزشهای اخلاقی ثبات و عینیت و اطلاق قائل است.

ملاصدرا نیز منشأ پیدایش مفاهیم اخلاقی را قضایای فطری عنوان کرده و میگوید: انسان بطور فطری قدرت درک حقایق و معارف الهی را دارد و هیچ مرتبه‌یی از ادراک، مانع مرتبه دیگر نیست بلکه وجودهای ظلمانی و عدمی هستند که حجاب و مانع بعضی ادراکات میشوند و در هر صورت، ادراکی که با نفس متحد شود، عامل تعامل و تکامل نفس است.

در فلسفه ملاصدرا، حکمت نظری و حکمت عملی با یکدیگر پیوندی ناگسستنی دارند. بنظر او غایت قوه نظری این است که صور نظام موجود بطور کامل در نفس منقش گردد و نفس در پرتو آن به عالم عقلی شبیه عالم عینی از حیث صورت و هیئت تبدیل شود. ثمره عقل عملی نیز آن است که نفس به اعمال خیر پردازد تا در پرتو آن یک هیئت استعلایی نسبت به بدن بدست آورد و برای بدن نیز یک هیئت فرمانبرداری نسبت به نفس پیدا شود. بنابراین نفس دارای دو قوه است که به شناخت و اکتساب فضایل میپردازد. اخلاق در این تقسیم‌بندی در قلمرو عقل عملی قرار دارد.

این نوشتار به بررسی اخلاق و مبادی آن در فلسفه ملاصدرا و کانت خواهد پرداخت.

اخلاق باز، ضرورت جامعه پویای جهانی

(الگوی برای اخلاق در دهکده جهانی براساس نظریه هانری برگسون)

مهدی سلطانی*

هانری برگسون (۱۸۵۹-۱۹۴۱ م)، فیلسوف فرانسوی، از پیشگامان فلسفه تحول‌گرا و از زمینه‌سازان مکتب فلسفه پویایی است. محور اصلی تفکر برگسون هستی‌شناسی و فلسفه حیات است اما در حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه دین نیز دیدگاه‌های جالب توجه و تأثیرگذاری از خود بجا گذاشته است. او در کتاب دو سرچشمه دین و اخلاق بررسی و تبیین دوگونه نظام اخلاقی و دو نگرش به دین پرداخته است: «اخلاق بسته» و «اخلاق باز» که برترتیب با «دین پایا» و «دین پویا» متناظرند. اخلاق بسته به جوامع اولیه اختصاص دارد و اخلاق باز به جوامع مدنی و عقل‌محور. هر یک از این دو قسم اخلاق، ویژگیها و شاخصه‌هایی دارند که مشاهده آنها در یک جامعه، نشانگر حاکمیت آن نوع اخلاق بر آن جامعه است.

اخلاق بسته عبارت است از آداب و رسوم و آیینهای خشک و انعطاف‌ناپذیری که نزد ما حتمیتی همچون قوانین فیزیکی دارند. اینگونه اخلاق تابع شرایط و مقتضیات است و از اینرو هر جامعه‌یی نظام اخلاقی خاص خود را خواهد داشت که در جوامع دیگر اعتبار ندارد. هدف از این نوع اخلاق، حفظ وضع موجود و عادات مرسوم جامعه است و هیچ اصلاحی را برنمی‌تابد. در چنین اخلاقی فرد قربانی جامعه میشود و تبعیت از آن بحکم عادت است. اما آنگاه که روال عادی حیات متوقف یا در آن خللی وارد شود، قوه عقل انسان که فصل ممیز اوست، قدم بعرضه میگذارد. با حاکمیت عقل، بر جوامع مدنی، اخلاقی حکمفرما میشود که برگسون از آن به «اخلاق باز» تعبیر میکند.

نظام مطلوب اخلاقی برگسون، همچون کانت، مبتنی بر عقل نیست بلکه عقل سکوی جهش به مرتبه‌یی فراتر از عاطفه است (که مبنای اخلاق بسته بود). برگسون همچون کانت عقل را جدلی‌الطرفین میداند که قدرت الزام‌آوری ندارد و وظیفه آن عبارت است از توجیه و مستدل‌کردن احکامی که از دیگر عوامل ناشی شده‌اند. مهمترین این عوامل، دین و از نظر برگسون مسیحیت است. بنابراین، چنانکه اخلاق بسته مادون عقل است، اخلاق باز فراتر از عقل (باید توجه داشت که عقل مدنظر برگسون، همچون سایر فلاسفه مدرن، «reason» یا عقل حسابگر و استدلالی است نه عقل حکمی یا شهودی (intellect)). او معرفت اصیل و یقین‌آور را در همین عقل شهودی میداند. اخلاق باز متکی بر عالیترین درجه عاطفه یعنی عشق میباشد و این اخلاق عشق و طلب است نه تربیت و الزام. زیربنای چنین اخلاقی عشق به تمام بشریت است و به سعادت تمامی انسانها می‌اندیشد.

از سوی دیگر، چه آرمان فلسفه سیاسی و چه آرمان دین سیاسی، متحد ساختن تمامی انسانها در ذیل آن نظام اخلاقی و قواعد اجتماعی است که از سوی آن مکتب فکری یا دین، نظام مطلوب تلقی میشود. حتی نظامهای فلسفی که تشکیل هر گونه دولت متمرکز را خلاف طبیعت بشری میدانند نیز آرزو دارند مطلوب آنها برای همگان تحقق پیدا کند. پس، تشکیل جامعه‌یی جهانی، آرمان هر نظام فکری است. مسلماً برای تشکیل و بقای این دهکده جهانی یا امت واحده نیاز به نظام اخلاقی خواهد بود که بخوبی بتواند انسانها را در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز تربیت کند.

در قلمرو فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه که سخن از برقراری تعامل سازنده بین شاخه‌های چندگانه اندیشه و جمع آنان بمیان می‌آید، مدعای فوق حاصل میشود. نظام اخلاقی که ملاصدرا در پرتو حرکت جوهری و استکمال اشتدادی نفس ترسیم میکند، از مؤلفه‌هایی چون واقع‌گرایی در اخلاق، پذیرش امکان کمال و تغییر در اخلاق و جنبه اکتسابی دادن به آن، اثبات جاودانگی نفس برخوردار است که به تأمین مدعای فوق نزدیک بنظر میرسد. مقاله حاضر تلاش دارد ضرورت‌های اخلاقی دهکده جهانی را بر مؤلفه‌های مد نظر برگسون از اخلاق باز و نظام اخلاق پویای متعالی عرضه نماید که بنظر میرسد بر این اساس میتوان الگویی برای جامعه جهانی ترسیم کرد.

کلید واژه‌ها: دهکده جهانی، امت واحده، نظام ایده‌آل، اخلاق باز، اتحاد عقیده، تکثر سلیقه، برگسون

* کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی

اخلاق ایستا و اخلاق پویا

رضا شیخه^۱، جاوید اکبر نژاد صوفیانی^۲

فلاسفه قبل از ملاصدرا در اخلاق که موضوع آن نفس انسان است، از آن جهت که افعال پسندیده از او صادر میشود، ملاک را تسلط قوه ناطقه یا همان قوه عاقله بر دیگر قوا میدانند. آنها عقل را ادراک کلیات که بوسیله تجرید حاصل میشود معنا میکنند، اما ملاصدرا ادراک کلیات را بوسیله اضافه اشراقی نفس با ذوات عقلی میدانند. با نگاهی ژرف به جهان بینی ملاصدرا و مراتب عالم نزد وی و بر مبنای حرکت جوهری او میتوان ابتکار ایشان را در اخلاق مشاهده نمود که اخلاق ساکن گذشتگان را به اخلاقی پویا و دارای شدت و حرکت مبدل میگرداند. این نکته سرآغاز سیر و سلوک نفس انسانی قرار میگیرد که در پی کسب مکارم اخلاقی از مرتبه انسانیت فراتر میرود و در پی کسب رذائل اخلاقی از مرتبه انسانیت عدول میکند. در واقع بررسی در مورد اخلاق انسان کامل صورت میگیرد که هرچه به سمت فنا پیش میرود، حقایق بیشتری برایش مکشوف میگردد و افعال خویش را متناسب با شناخت جدیدش تنظیم مینماید و شروع به تخلیه نفس از رذائل و تخلیه آن به فضایل و مکارم اخلاقی میکند تا مصداق بارز آیه شریفه «تخلقوا با اخلاق الله» گردد.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت معلم

بازخوانی اصول اخلاق مهندسی با تکیه بر حکمت متعالیه

محدثه خاتون غدیری نیا*

اخلاق مهندسی از جمله دانشهای جدید در حوزه بینا رشته‌یی اخلاق و مهندسی است که مهمترین هدف خود را تأمین امنیت، رفاه و آسایش انسانی جامعه در حوزه مهندسی میداند.

با توجه به رابطه عمیق قشر مهندسین هر جامعه با بطن آن جامعه، تبیین اصول اخلاقی آنها بر اساس نگرشها و اصول بنیادی آن جامعه ضروری بنظر میرسد.

از سوی دیگر اگر بپذیریم که در جامعه اسلامی ایران، زمانی فلسفه و در اوج آن حکمت متعالیه در شکل‌گیری ارکان جامعه نقش اساسی داشته است، باید این نکته را نیز پذیرا باشیم که جامعه امروز ما نیز نیازمند ایجاد تعامل میان اقشار مختلف و فلسفه اسلامی است. با در نظر گرفتن، فلسفه اخلاق ملاصدرا در مباحث حکمت عملی او که بر اساس اصول هستی‌شناسانه و آنتولوژیک شکل گرفته است و با توجه به این نکته که اخلاق مهندسی باید هم به مسائل فردی و هم به مسائل اجتماعی پردازد، میتوان اخلاق مهندسی اسلامی را به دو حوزه فردی و اجتماعی دسته‌بندی کرد و سپس بر اساس اصول وجودشناسی ملاصدرا و با توجه به هدف قراردادن سعادت فردی و اجتماعی توسط وی در مباحث اخلاقی، اصول اخلاق مهندسی را بازخوانی نمود.

کلید واژه‌ها: اخلاق حرفه‌یی، اخلاق مهندسی، مطالعات بینا رشته‌یی، الگوسنجی، حکمت متعالیه

نسبت میان اخلاق و جنسیت در حکمت متعالیه

نسرین دمیرچی*

نسبت میان مقوله اخلاق با مقوله‌ی مانند جنسیت، مناقشات فروانی را در پی داشته است؛ اینکه آیا گزاره‌های اخلاقی بقدری عام و جهانشمول هستند که بتوان گفت هیچیک از افراد بشر نباید با هیچ بهانه‌ی از آنها سر باز زنند، یا آنکه این گزاره‌ها انعطاف‌پذیرند و در شرایط گوناگون از جمله درباره‌ی زن و مرد، بگونه‌های متفاوت و گاه متناقض ظاهر میشوند؟ آیا گزاره‌ی مانند اینکه «باید سخاوتمند بود» یا «سخاوت خوب است» در نسبت با زن و مرد ارزش یکسانی دارد؟

از طرف دیگر نظریه‌های رقیب فمینیستی، دیدگاه‌های خود را از افق دیدگاه فلسفی مطرح میکنند و نظریه‌هایشان در دیدگاه‌های فلسفی ریشه دارند، از اینرو لازم است براساس مبانی فلسفی به پاسخگویی مناسب اهتمام شود.

در این مقاله بر آنیم تا بر اساس حکمت متعالیه به سؤالات فوق پاسخ دهیم. زیرا گرچه ملاصدرا به تفاوت‌هایی میان مرد و زن قائل است و در موارد متعدد و صفات زیادی به آن تصریح میکند اما واقعگرایی و حق‌گرایی او در اخلاق نشان میدهد که از نظر وی این تفاوتها، تفاوت‌هایی طبیعی هستند و کمال هر دو به یک حد امکانپذیر است.

تبیین بایدها و نبایدهای دینی حقوق بیمار با توجه به اندیشه‌های ملاصدرا

مهدی رضایی مقدم^{۲۲}، محمدجواد عبدالهی^{۲۳}، محسن رضایی مقدم^{۲۴}

اندیشه و فلسفه حقوق بیمار را با توجه به این نکته که سلامت جسمی، روانی، معنوی و اجتماعی هر فرد از مهمترین ابعاد وجودی اوست، میتوان نشست گرفته از حقوق بشر دانست. تدوین منشور حقوق بیماران و توجه به این حقوق در سیاست تقنینی کشورها در راستای احترام و رعایت این حقوق شکل گرفته است. حفظ شعائر مذهبی و توجه به بایدها و نبایدهای دینی همواره در تمام ادیان مورد تأکید بوده است و رعایت آن یکی از معیارهای تشخیص پیروان ادیان تلقی میگردد. بنابراین احترام به این مهم را در فرایند درمان بیمار میتوان از مهمترین حقوق بیماران تلقی نمود که در سایه اخلاق پزشکی باید تضمین گردد. در این میان، یکی از منابع ارزشمند که علاوه بر دارا بودن نظریات خاص در رابطه با حفظ این حقوق، برگرفته از تفکرات دینی و اسلامی نیز میباشد، اندیشه‌های حکیم صدرالمآلهین در آثار بجای مانده از ایشان است. از اینرو در این مقاله سعی شده است تا ضمن بررسی منشور حقوق بیمار و سیاست تقنینی کشور ایران در این زمینه و نیز با نیم نگاهی به سیاست سایر کشورها در این خصوص، به موارد زیر پرداخته شود:

۱. بایدها و نبایدهای منشور حقوق بیماران؛
 ۲. تبیین بایدهای دینی حقوق بیماران با توجه به اندیشه‌های ملاصدرا؛
 ۳. تبیین نبایدهای دینی حقوق بیماران با توجه به اندیشه‌های ملاصدرا؛
 ۴. طراحی مدلی از بایدها و نبایدهای دینی حقوق بیماران با توجه به اندیشه‌های ملاصدرا.
- کلید واژه‌ها:** حقوق بیمار، بایدها و نبایدهای دینی، ملاصدرا

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد تهران

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شاهد تهران

^۳. پزشک عمومی (MD)

اخلاق رسانه‌ی خبرنگار

معصومه حاجی آقایی شهرستانی*

جهان کنونی عصر سیطره رسانه‌هاست. رسانه امروزی فقط خبررسانی نمی‌کند، بلکه تعیین مینماید که جوامع باید چه آگاهی‌هایی داشته باشند و چه چیزهایی در جامعه ارزش است؛ بنابراین وظیفه «آموزش دهی» نیز از اهداف اصلی آنان است و در چارچوب این نقش، رسانه‌ها ممکن است خود را هادی و مبشر جامعه به امور اخلاقی بدانند.

مراحل کاری اهل مطبوعات عبارتند از: جمع‌آوری، پردازش و انتشار خبر که هر سه مرحله باید ناظر بر اخلاق باشند. پیرو بحث اخلاق رسانه‌ی، وظایف اخلاقی خبرنگار مطرح میشود که بدلیل تأثیر رسانه بر تک تک افراد یک جامعه، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. از جمله آن وظایف عبارتند از:

- **واقعیت‌گرایی:** بعنوان اصلی کلی و عمومی در رشته‌های متفاوت، بخصوص در دنیای رسانه‌ها و وسایل ارتباطات جمعی در خور اهمیت است.

- **مسئولیت اجتماعی:** خبرنگار باید بداند که چه مسئولیتی را بعهده دارد و وظایفش را درک کرده باشد.

- **شرافت حرفه‌ی:** از جمله پاکترین بخش از فعالیت کاری مطبوعات بشمار میرود که میتواند توسط رفتارها و کردارهای افراد بمنصه اجرا درآید.

- **راستگو بودن:** یک خبرنگار باید بعنوان مسئولیت دینی و انسانی خویش همواره راستگوبودن را مد نظر داشته باشد.

- **انصاف:** از مشخصه‌های بارز اهل مطبوعات است که بیطرفی و عدم جانبداری رسانه‌ها را نشان میدهد. عدم رعایت این اصل، مصاحبه یا خبر را فاقد ارزش میکند و باعث میشود که مورد توجه مخاطب قرار نگیرد. حتی عدم رعایت این اصل در مطبوعات جرم تلقی میشود.

- **امانتداری:** سپردن امانت به صاحب آن یکی از مباحث بسیار مهم در قرآن و سنت است و انسانها باید در نگه داشتن امانت کوشا باشند.

- **احترام به حقوق معنوی افراد:** این مبحث نیز از جمله مباحثی است که قرآن بسیار به آن سفارش کرده است.

- **روشنگری یا آگاهی‌دهی:** وظیفه اهل مطبوعات است که مردم را در هر گوشه جامعه از حوادث و قوانین و مقررات آگاه سازد. عدم رعایت اخلاق در رسانه، پیامدهای زیانباری در کلیه (ارکان جامعه ارکان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و ...) در پی دارد که در بعضی موارد، آثار جبران‌ناپذیری را در جامعه بدنبال خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: اخلاق، رسانه‌ها، آموزش‌دهی، ارتباط جمعی